

خشم و استیصال دشمنان از برگزاری پیروزمند ششمین کنگره حزب توده ایران

”خوش بود گر محک تجربه آید به میان!“

از توده ای‌ها در کنگره، تصویب مجموعه‌ی بی از سندهای سیاسی و همچنین برنامه نوین حزب توده ایران که ثمره نظرخواهی از صدها تن از اعضا، هواداران، و دوستان حزب- در ایران و جهان- و نشانگر صیقل انقلابی و پویایی نظری حزب توده ایران، حزب کارگران و زحمتکشان میهن است، پاسخی قاطع به یاهو سرایانی بود که تلاش می کردند، این نشست تاریخی را، حتی پیش از برگزاری آن، بی اعتبار جلوه دهند.

تنها چند روز پیش از برگزاری ششمین کنگره حزب،

ادامه در صفحات ۹، ۱۰، ۱۱ و

برگزاری پیروزمند ششمین کنگره حزب توده ایران، به رغم همه پیش‌بینی‌ها و تلاش دشمنان حزب برای تخطئه کردن روند تدارک و در نهایت، مختل کردن آن، با واکنش‌هایی گسترده روبه‌رو شد. اعتبار بین‌المللی کم نظیر حزب ما و رهبری آن که تبلور روشن آن را شرکت کنندگان در کنگره، اعضا، و هواداران حزب در پیام‌های تبریک پرشور ۵۲ حزب کارگری و کمونیستی جهان به شرکت کنندگان در کنگره، ابراز همبستگی با مبارزات حزب و تأیید آن مشاهده کردند، در کنار شرکت شمار زیادی از کادرهای برجسته و فعالان سه نسل



شماره ۹۱۷، ۵ فروردین ماه ۱۳۹۲

دوره هشتم، سال بیست و هفتم

تهدیدهای پوچ ولی فقیه و هراس سران رژیم از انتخابات پیش رو

علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم، در سخنانی که در مشهد، به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۲ ایراد کرد، تلویحاً از دشواری‌ها و نگرانی‌هایی که سران رژیم با آن دست بگریباندن پرده برداشت. خامنه ای در این سخنان نابخردانه، نخست اسرائیل و شهرهای این کشور را به نابودی و با خاک یکسان شدن تهدید کرد و سپس قبول کرد که وضعیت اقتصادی کشور، بر خلاف همه مدعیات دروغین سران رژیم، از جمله خود او، در سال گذشته به دلیل تحریم‌های خارجی وخیم شده است. خامنه ای از جمله گفت: ”اقتصاد ما بعلت وابستگی به نفت دچار اشکال است. ۱۷-۱۸ سال قبل به دولت وقت گفتم کاری کنید که بتوانیم اراده کردیم در چاههای نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان تکنوکرات لبخند زدند مگر می‌شود.“

خامنه ای در جای دیگری از صحبت هایش

ادامه در صفحه ۸

ارتجاع حاکم، تحول‌های صحنه سیاسی، و ضرورت بازسازی بدنه اجتماعی
جنبش مردمی در ص ۹
بحران قبرس و اتحادیه اروپا در ص ۱۲
ونزوئلا پس از چاوز: حرکت به جلو
ادامه می‌یابد در ص ۱۳

شادباش نروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران



حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن نوروز و آغاز سال ۱۳۹۲ خورشیدی را به مردم زحمت کش و شریف میهن ما تبریک می گوید. نوروز جشن استقبال از نو شدن طبیعت و طرد کهنگی و تجدید عهد با سنت های مردمی تاریخ کهن سال ایران است که سران مرتجع رژیم ولایت فقیه همواره با آن دشمنی آشکار داشته اند.

سال ۱۳۹۱، سال تشدید بحران و دشواری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در میهن مان بود. زندگی مردم زحمتکش در سال گذشته در معرض تهدید مداخله خارجی و ماجراجویی های نظامی بود که محصول سیاست های نابخردانه رژیم و سیاست های هژمونی طلبانه امپریالیسم در رابطه با میهن مان می باشد. تشدید فقر و محرومیت میلیون ها شهروند زحمتکش، بیکاری مزمن، تخریب زیر ساختار تولیدی کشور، به نفع سرمایه داری کلان تجاری و واردات بی رویه کالاهای خارجی، تشدید ناهنجاری های اجتماعی، خصوصاً در میان جوانان کشور، تشدید خصوصی سازی، در راستای منافع سرمایه داری بزرگ، اتخاذ سیاست های ماجراجویانه بین المللی و همراه آن تحریم های مخرب و مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی در کنار ادامه جو فشار و پیگرد فعالان جنبش کارگری، دانشجویان آزادی خواه و زنان مبارز کشور تنها گوشه هایی از مجموعه سیاست هایی است که حیات کشور را با دشواری ها و مخاطرات زیادی رو به رو

کرده است.

هم میهنان گرامی!

ما در آستانه فرا رسیدن سال ۱۳۹۲، شاهد تعمیق بحران سیاسی رژیم ولایت فقیه و گسترش گسست ها در صفوف ”حاکمیت یکدستی“ هستیم که در پی کودتای خشن و خونین انتخاباتی سال ۱۳۸۸ از سوی ولی فقیه و فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی بر کشور ما تحمیل شد. سران رژیم به خوبی آگاهند که در شرایط بسیار بحرانی کنونی، انتخابات آینده ریاست جمهوری می تواند به چالشی جدی بر سر

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ”ولایت فقیه“!

آغاز سال جدید، گرانی، تورم، فشار اقتصادی و تداوم دغدغه‌های زحمتکشان

معمولاً با به پایان رسیدن سال گذشته و آغاز سال جدید انتظار همگانی این است که امید به بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم چشم اندازه‌های مثبتی را پیش روی قرار دهد. هر چند در طول بیش از سه دهه حکومت رژیم ولایت فقیه چنین چشم اندازی به آرزویی بزرگ و دست نیافتنی تبدیل گردیده است، اما این روندهای منفی و نگران کننده در طول چند سال گذشته و از زمان شروع اجرای طرح ضد مردمی هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش تحریم‌های دولت‌های امپریالیستی (به بهانه برنامه اتمی حکومت اسلامی)، معضله‌ها و دغدغه‌هایی بسیار گسترده تر را نسبت به سال‌های گذشته به وجود آورده است که بدون تردید در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت. هیچ‌گونه نشانه‌ی امیدوار کننده که بتوان با استناد به آن ارزیابی خوشبینانه‌ای ارائه کرد وجود ندارد و دقیقاً به دلیل همین وضعیت با نگاهی اجمالی به فضای رسانه‌ای داخل و خارج از کشور می‌توان میزان حساسیت به این معضله‌ها و دغدغه‌ها را به‌نجوی آشکار احساس کرد.

وضعیت زحمتکشان میهن‌مان در سال گذشته، نه بر اساس حدس و گمان‌ها و اطلاعات غیرمستند، که بر پایه داده‌های انتشار یافته از سوی ارگان‌های رسمی رژیم ولایت فقیه، آشکارا نشان می‌دهد که فشارهای فزاینده نه تنها کاهش نیافته‌اند، بلکه فرایند آن‌ها نیز بسیار نگران کننده است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۶ اسفندماه ۹۱، گزارش بانک مرکزی را منتشر کرد که میزان درآمدها و هزینه‌های مردم در سال ۹۰ را نشان می‌دهد. یادآوری این نکته لازم است که، این گزارش نه مربوط به سال گذشته بلکه مربوط به سال ۱۳۹۰ است. دنیای اقتصاد در این ارتباط آورده است: "در سه سال گذشته شکاف میان درآمد و هزینه در یک منحنی صعودی قرار داشته و سال ۹۰ رقم کسری بودجه خانوار بیشتر از سال‌های ۸۸ و ۸۹ بوده است. در سال گذشته، هزینه سالانه خانوارها، به طور میانگین ۶۷۳ هزار تومان بیش از درآمد سالانه آنها بوده، در حالی که این میزان کسری در سال ۸۹ بالغ بر ۴۸۵ هزار تومان و در سال ۸۸ معادل ۳۱۹ هزار تومان بوده است." استناد به همین گزارش به روشنی نشان می‌دهد که کسری بودجه و عدم تناسب درآمدها و هزینه‌های جاری مردم حتی در سال‌های ۸۸ و ۸۹ نیز فشار زیادی را به آنان می‌آورده است. این شکاف از آن روی باید با دقت مورد توجه قرار گیرد که فاکتورهای مطرحی همچون اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و تحریم‌های اقتصادی در دو سال یادآورده شده وجود نداشت و به مرحله اجرا درنیامده بود. طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در اواخر آذرماه ۸۹ به مرحله اجرا درآمد، و با وجود این، زحمتکشان میهن‌مان با شکاف درآمدها و هزینه‌ها تا سطحی نزدیک به ۵۰۰ هزار تومان درگیر بوده‌اند. در همان زمان، بررغم اینکه تحریم‌ها و طرح حذف یارانه‌ها وجود نداشت، درآمدهای نجومی حاصل از فروش نفت همچنان ادامه داشت. با توجه به اینکه گزارش مربوط به سال ۹۰ در آخرین روزهای سال ۹۱ انتشار یافت، بنابراین یک سال دیگر باید منتظر ماند تا نتیجه آمار مربوط به سال ۹۱ را مشاهده کرد. بانک مرکزی در گزارشی دیگر آمار شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در منطقه‌های شهری ایران را منتشر کرد، که گویای وضعیت معیشتی مردم میهن‌مان است. بر طبق همین گزارش، تنها در "هفت ماه سال جاری [سال ۹۱] شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی نسبت به دوره مشابه سال قبل ۲۷ درصد افزایش داشته است." همچنین "میزان تورم در دوازده ماه منتهی به مهر ماه ۱۳۹۱ نسبت به دوازده ماه منتهی به مهر ماه ۱۳۹۰ معادل ۲۴/۹ درصد می‌باشد." نکته تامل برانگیز در این گزارش، نوسان قیمت‌ها نه نسبت به ماه مشابه در سال گذشته، بلکه نسبت به ماه قبل از آن است. برای مثال، این گزارش آورده است: "در مهر ماه ۱۳۹۱ شاخص بهای گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در مقایسه با ماه قبل معادل ۴/۱ درصد افزایش یافت." این‌که فقط به مدت یک ماه مردم ایران شاهد ۴ درصد افزایش قیمت‌ها باید باشند خود گویای بسیاری مسئله‌هاست. نکته نگران کننده دیگر در این گزارش آنجایی است که این افزایش‌ها آشکارا بی‌درنگ‌ترین نیازهای روزانه مردم را شامل می‌شود. این موارد خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، مسکن، آب، برق و گاز، بهداشت و درمان و حمل و نقل را در بر گرفته است.

خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۴۲ درصد، پوشاک و کفش بیش از ۴۵ درصد، مسکن، آب و برق و گاز بیش از ۱۵ درصد، بهداشت و درمان بیش از ۲۷ درصد افزایش را نشان می‌دهد. گزارش بانک مرکزی به تفکیک درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه قبل در استان‌های ایران را هم انتشار داده که کم‌ترین افزایش مربوط به استان لرستان با ۳/۴ درصد و بیشترین افزایش مربوط به استان هرمزگان به میزان ۷ درصد را نشان می‌دهد. همین مقایسه نشان می‌دهد که روند افزایش قیمت‌ها در سرتاسر ایران با فاصله نه چندان زیاد ادامه داشته که نشان می‌دهد ساختار اقتصادی ایران در منطقه‌های مختلف ایران از انعطاف زیادی برخوردار نیست. برای روشن کردن این موضوع به مقایسه شاخص افزایش قیمت‌ها در تهران و استان هرمزگان رجوع می‌کنیم. بر طبق جدول انتشار یافته از سوی بانک مرکزی، در این مدت تهران در طول یک ماه با افزایش ۴ درصدی مواجه بوده است، اما استان هرمزگان با ۳ درصد بیشتر نرخ ۷ درصدی را دارا است. چنین روندی را پدیده‌ی جدید باید ارزیابی کرد. چنین روندهایی در گذشته معکوس بوده است و معمولاً شهرهای بزرگ و به‌خصوص پایتخت‌ها نوسان‌های قیمت‌ها را بیشتر شاهد هستند. برای اینکه به عمق فاجعه اقتصادی در میهن‌مان بیشتر واقف شویم، مقایسه افزایش قیمت یک قلم نیاز خوراکی می‌تواند ما را در این بحث کمک کند. طبق گزارش بانک مرکزی، میزان درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه قبل در مورد ماهی و حیوانات دریایی در استان هرمزگان ۶۱۲/۸ اعلام شده است، در حالی که این رقم برای تهران ۴۴۵/۸ بوده است. استان هرمزگان به طور سنتی یکی از مراکزهای اصلی صید ماهی و دیگر آبزیان و زمینه شغلی بسیاری از مردم در این استان نیز مربوط به صید ماهی بوده است و خوراک اصلی مردم این منطقه نیز جانداران دریایی است. چنین تفاوتی در شاخص قیمت‌ها در استان تهران و هرمزگان سوال‌های بسیار زیادی را به وجود می‌آورد که جواب دادن به آن‌ها در وضعیت فعلی دشوار است. همین وضعیت برای استان مازندران در مقایسه با تهران وجود دارد. وجود چنین پدیده خطرناکی را شاید بتوان در رویکردهای اقتصادی رژیم در طول سال‌های گذشته تاکنون جستجو کرد که اساس آن بر روش‌های انگلی و غیرتولیدی استوار بوده است و زبان آن هر از چند گاه میلیون‌ها نفر از زحمتکشان میهن را به فقر و بیست می‌کشاند. کسانی که وضعیت اقتصادی ایران را دنبال می‌کنند به خوبی آگاهند که وصول مطالبات معوق بانک‌ها یکی از معضله‌هایی است که دام‌گیر رژیم ولایت فقیه شده است. دنیای اقتصاد، ۶ دی ماه ۹۱، به نقل از حسین گروسی، عضو کمیسیون صنایع و معادن، و با اشاره به اینکه مطالبات معوق ۷۱ هزار میلیارد تومان است، نوشت: "بسیاری از معوقات بانکی مربوط به وام‌های درشتی است که در بخش تولید صرف نشده است و این ناشی از ضعف نظارت دولت و نیروهای ناکارآمد سیستم بانکی است که باید پاسخگو باشند." چنین رویکردهایی به آن منجر می‌شود که با پدیده‌هایی روبه‌رو شویم که در آمار مقایسه‌ای استان تهران و هرمزگان به آن اشاره کرده‌ایم. رشد فعالیت‌های انگلی در اقتصاد ایران بدون شک تأثیری بسیار مخرب حتی در اقتصادهای بومی منطقه‌های مختلف ایران به همراه داشته است. برای مثال، به دلیل وجود چنین رویکردهایی در میان مقام‌های بالای حکومتی ما بارها خیریه‌هایی ناگوار درباره وضعیت چای کاران میهن شنیده‌ایم. همین وضعیت در رابطه با برج کاران شمال کشور وجود داشته که نشان دهنده همان روندهای مخرب است. روزنامه ابتکار، ۲۶ دی ماه ۹۱، در گزارشی، خبر مربوط به سلطان شکر را آورده و با اشاره به فوت او می‌نویسد: "سلطان شکر ایران با دریافت میلیاردها تومان تسهیلات بانکی از محل وام‌های بحران که سود چهار درصد دارد یا اصلاً هیچ سودی به آن تعلق نمی‌گیرد، بسیاری از کارخانه‌های شکر را خریده است. او پس از چند ماه با اعلام ورشکستگی و اخراج کارگران با تغییر کار بی محل، به برج سازی در کارخانه‌ها اقدام کرده و از این راه میلیاردها تومان ثروت دیگر به جیب می‌زند." مسلماً سلطان شکر ایران تنها شخصی نبود که چنین رویکردی مخرب را به اجرا در می‌آورد. در رژیم ولایت فقیه چنین پدیده‌ی به امری عادی و معمول تبدیل شده و کمتر کسی است که در این مورد شک داشته باشد. وجود نقدینگی نجومی نزدیک به ۵۰۰ هزار میلیاردی در جامعه و متعلق به این فشر انگلی ناشی از وجود چنین رویکردهایی است، نقدینگی‌ای که به هیچ عنوانی در راه تولید به مصرف نمی‌رسد. روزنامه بهار، ۱۸ دی ماه ۹۱، به نقل از حمیدرضا فولادگر، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس، می‌نویسد: "بر اساس گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس، در حدود ۷۰ درصد از واحدهای صنعتی اعم از دولتی و خصوصی تعطیل شده‌اند." وی با اشاره به این که واحدهای تولیدی کشور، در کنار معضله تهیه مواد اولیه، با چالش‌های دیگری نیز مواجه‌اند. کمبود نقدینگی را یکی از این معضله‌ها برشمرد. روزنامه

حداقل دستمزدها پایین تر از خط فقر و نرخ واقعی تورم و ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزدها، و احیای حقوق سندیکایی طبقه کارگر

“شورای عالی کار”، همچنانکه انتظار می‌رفت، در چارچوب سیاست‌های راهبردی رژیم ولایت‌فقیه، میزان حداقل دستمزد کارگران و زحمتکشان برای سال ۱۳۹۲ را بدون در نظر گرفتن نرخ واقعی تورم و برخلاف خواست و منافع آنان، تعیین و تصویب کرد!

در حالی که سال ۹۲ براساس تمامی ارزیابی‌ها، سال دشواری به لحاظ اقتصادی خواهد بود، شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران را درست برخلاف نرخ واقعی تورم، با ۲۵ درصد افزایش نسبت به سال قبل، ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین کرد. خبرگزاری ایسنا، ۲۱ اسفندماه ۹۱، گزارش داد: “حداقل دستمزد سال ۹۲ کارگران در پی تصویب افزایش ۲۵ درصدی در شورای عالی کار با ۹۷ هزار و ۳۲۵ تومان افزایش به ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان رسید. همچنین شورای عالی کار درباره حق مسکن و بن نقدی تعیین کرد که این موارد برای سال ۹۲ افزایشی نداشته باشند. براین اساس، میزان بن نقدی کارگری ۲۵ هزار تومان و حق مسکن ۱۰ هزار تومان مانند دستمزد سال ۹۱ تعیین شد.”

علاوه بر این، خبرگزاری کار ایران “ايلنا”، ۲۱ اسفندماه ۹۱، با درج جزییات بیشتری از مصوبه “شورای عالی کار” درخصوص تعیین حداقل دستمزد، نوشت: “از ابتدای سال ۹۲ حداقل مزد... به مبلغ ۴۸۶ هزار و ۲۵۰ تومان افزایش یافت. مبنای محاسبه سایر سطوح مزدی کارگران مبلغ ۱۹۸۵ تومان به علاوه ۱۰ درصد است. پایه سنواتی از مبلغ ۲۵۰ تومان به ۳۰۰ تومان افزایش یافت و مصوب شد که به تمامی کارگران قراردادی که حداقل یکسال دارای سابقه کار هستند مزایای پایه سنواتی تعلق گیرد.”

در مصوبه امسال شورای عالی کار افزایش حدود ۱۰ درصدی سایر سطوح‌های مزدی، سبب گردیده است مسئولان وزارت کار به تبلیغاتی دروغین پیرامون افزایش ۳۰ درصدی حقوق کارگران برای سال ۹۲ دست بزنند. خبرگزاری مهر، ۲۱ اسفندماه ۹۱، دقیقاً پس از اعلام میزان حداقل دستمزدها از سوی شورای عالی کار، گفتگوی اختصاصی کوتاهی با سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را منتشر کرد. در این مصاحبه، این مقام دولتی مدعی شد: “تمام افزایش‌های مربوط به حق اولاد، حق بن نقدی، حق سنوات و حق مسکن در افزایش حداقل دستمزدهای سال ۹۲ کارگران در نظر گرفته شده است. مجموع افزایش حقوق سال آینده کارگران و مشمولان قانون کار بیش از ۳۰ درصد خواهد بود. نرخ تورمی که از سوی مرکز آمار ایران اعلام شد به میزان ۳۰٪ / ۳۰ درصد برای پایان بهمن ماه سال جاری بود.”

این سخنان فریبکارانه و بی‌پایه و اساس که با واقعیت‌های اقتصادی کنونی کشور و مصوبه شورای عالی کار مغایرت دارد، در حالی بیان گردید که چند ساعت پیش از اعلام رسمی میزان حداقل دستمزدها همین مقام حکومتی، یعنی سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، به خبرگزاری مهر در جریان “همایش مشاوره و هدایت آموزشی در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور” گفته بود: “توافق سه‌جانبه [دولت، کارفرمایان، و نمایندگان تشکل‌های زرد کارگری] برای افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصدی دستمزد ۹۲ صورت گرفته است.”

به هر روی، اعلام افزایش ۲۵ درصدی میزان حداقل دستمزدها به معنای نادیده گرفتن زندگی میلیون‌ها کارگر کشور و خانواده‌های آنان است. امسال رژیم ولایت فقیه در هراس از ابعاد نارضایتی کارگران و زحمتکشان از اوضاع موجود و اهمیت تعیین دستمزد عادلانه و متناسب با نرخ واقعی تورم، به ترنندهایی دست یازید. طولانی‌تر کردن جلسه‌های تصمیم‌گیری در شورای عالی کار، مانورهای فریبکارانه دولت در خصوص زمان پرداخت یارانه‌های نقدی همزمان با اعلام مصوبه شورای عالی کار، اعلام و تبلیغ پیرامون تأمین و تحویل برنج و گوشت به کارگران درآستانه سال نو و همزمان با تصویب حداقل دستمزدها، ارایه سبد کالایی ویژه شامل، مرغ، گوشت، و برنج به زحمتکشان، نمونه‌های مشخص از مانورهای عوام‌فریبانه برای مهار جنبش اعتراضی زحمتکشان است.

سال گذشته ارتجاع در مورد دستمزدها به شایعه پراکنی، جوسازی، و ترسیم منظره‌ی کاذب و غیرواقعی از جلسه‌های شورای عالی کار اقدام کرده بود. امسال واپس‌گرایان در دو زمینه برای فریب کارگران و به‌زعم خود ممانعت از

شکل‌گیری جنبش اعتراضی برضد دستمزدهای ناعادلانه، فعالیت و اقدام کردند. نخست تمامی خبرها و مسئله‌های مربوط به چگونگی تعیین حداقل دستمزدها را به‌صورت تدریجی، یا به‌عبارتی، قطره‌چکانی به جامعه و افکار عمومی به‌ویژه زحمتکشان، اعلام کردند و در خصوص آن به مانورهای ماند به عقب‌انداختن جلسه‌های تصمیم‌گیری و تلاش برای نزدیک کردن زمان اعلام حداقل دستمزدها به روزهای پایانی سال که مقارن تعطیلات نوروزی است و امکان تجمع، و اعتراض متشکل کارگران - به علت تعطیلی کارخانه‌ها و مراکز کارگری - وجود ندارد، دست زدند. دوم اینکه، بحث حداقل دستمزدها را، با حساب‌گری‌ای معین، از موضوع حساس و پراهمیت آزادسازی اقتصادی و برنامه‌های همدند کردن یارانه‌ها که در دل آن اصلاح “قانون کار” و “قانون تأمین اجتماعی” صورت می‌گیرد، جدا کردند. در تمام تبلیغات ارتجاع حاکم و جناح‌های معین حاکمیت، موضوع تعیین حداقل دستمزدها به نقش دولت وابسته و مرتبط می‌شود، و با پررنگ کردن این نقش، اهمیت و تاثیر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی ضد‌مردمی رژیم به‌طور عمدی مسکوت گذاشته می‌شود. در این واقعیت که دولت ضد‌ملی احمدی‌نژاد با سیاست‌های کارگرس‌تیزانه خود از عامل‌های اصلی فقر و تیره‌روزی زحمتکشان و نابودی امنیت شغلی آنانست، جای کمترین تردیدی نیست. اما دولت ضد‌کارگری احمدی‌نژاد مجری سیاست‌های راهبردی‌ای نظیر آزادسازی اقتصادی است، و تعیین غیرعادلانه دستمزدها بیش از هر عامل دیگری از برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ناشی می‌شود. بنابراین، هنگام بحث راجع به میزان حداقل دستمزدها توجه داشتن به این برنامه ضروری است، و در دل آن، به نقش مخرب دولت ماوراء‌راست و قشری احمدی‌نژاد باید پرداخت. موضوع افزایش دستمزدها، از آنجا که نقشی عمده در بالا بردن سطح سازمان‌دهی و همبستگی جنبش کارگری - سندیکایی دارد و یکی از محورهای اصلی و مهم جنبش اعتراضی به‌شمار می‌آید، با مسئله آزادسازی اقتصادی و دیگر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی ضد‌مردمی رژیم ولایت فقیه پیوند داشته و جدای از آن نباید ارزیابی شود. از این‌رو، افشاگری و توضیح ماهیت این برنامه‌ها برای توده‌های وسیع کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ و کوچک، و نشان دادن نقش تعیین‌کننده این برنامه‌ها در مسئله‌های حیاتی‌ای چون امنیت شغلی و میزان دستمزدها، وظیفه‌ی غیرقابل‌چشم‌پوشی است.

به هر روی، اکنون با مصوبه “شورای عالی کار”، حداقل دستمزدها زیر خط فقر و بسیار متفاوت و مغایر با نرخ واقعی تورم تعیین گردیده است. این مصوبه در مقایسه با افزایش قیمت اوراق عمومی، گرانی کمرشکن خدمات عمومی، و به‌طور کلی، افزایش سرسام‌آور نرخ تورم، به معنای تحمیل فقر و گرسنگی به زحمتکشان و خانواده‌های‌شان است. خط فقر، مطابق ارزیابی نهادهای رسمی رژیم ولایت فقیه، به‌بالای ۱ میلیون تومان صعود کرده است. وزارت اقتصاد دولت ضد‌ملی احمدی‌نژاد، سال قبل - ۱۳۹۱ - خط بقا را با صراحت ۹۰۰ هزار تومان اعلام کرده بود. فراموش نکرده‌ایم که معاون اول رییس‌جمهور، چندی پیش، اعتراف کرد: “گرانی‌ها قدرت خرید حقوق‌بگیران را نصف کرده است.” در ارزیابی‌ای واقع‌بینانه از سطح دستمزدها، روزنامه بهار، ۱۳ اسفندماه ۹۱، گزارش داده بود: “اگر حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۲، ۲۵ درصد افزایش یافته... نرخ تورم در سال آتی به روند صعودی خود ادامه می‌دهد. افزایش ۲۰ تا ۲۵ درصدی دستمزد به‌معنی عقب نگه داشتن حداقل دستمزد کارگران نسبت به تورمی است که بار سنگین گرانی را بر دوش کارگران تحمیل می‌کند.”

به‌علاوه، مطابق برآورد رسمی رییس شورای رقابت جمهوری اسلامی: “درآمد ماهانه کمتر از ۹۶۴ هزار تومان زیر خط فقر به حساب می‌آید.” درآمدهای اخیر فقط بهای اجاره مسکن با افزایش حداقل ۳۰ درصدی رویه‌رو بوده. قیمت مایحتاج اولیه، مواد خوراکی از قبیل: گوشت قرمز، مرغ، برنج، و روغن، بنابه گزارش‌ها به‌نحوی سرسام‌آور رشد کرده و امکان زندگی خانواده‌های کارگری را بیش از پیش محدود و تنگ‌تر ساخته است. آمار نشان می‌دهد [که] فقط طی ۲ ماه اخیر هزینه‌های زندگی ۶۴ درصد رشد داشته است. سطح دستمزد در سال گذشته و میزان حداقل دستمزد امسال (سال ۹۲) به‌مراتب کمتر و پایین‌تر از رشد هزینه‌های زندگی است. همچنین با ارزیابی روند افزایش درآمدها و هزینه‌ها برپایه رشد نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی، قدرت خرید مردم ۷۲ درصد کاهش داشته است. در همین حال، براساس داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی، مجموع درآمد پولی و غیرپولی ناخالص سالانه یک خانوار در سال گذشته ۱۶ میلیون



واجب‌التعلیم بی‌سواد مطلق هستند و از تعداد بی‌سوادان واقعی که در آمارگیری خود اظهاری، خود را باسواد اعلام کرده اند بی‌خبر هستیم... بسیاری از روستاهای کشور تنها تا دوره ابتدایی امکان تحصیل را برای روستاییان فراهم می‌کنند و فاقد دوره راهنمایی و دبیرستان هستند و اکثریت فرزندان روستا به لحاظ مالی قادر نیستند به روستاهای بزرگ تر یا شهرستان‌ها مهاجرت کرده و ادامه تحصیل بدهند... تعداد واحدهای دانشگاه آزاد در سطح کشور از ۳۵۰ واحد گذشته است و تعداد دانشجویان هم نسبت به قبل از انقلاب افزایش چشمگیر پیدا کرده است اما تحصیل در دوره ابتدایی و دبیرستان است که با تاسف انبوه بی‌سوادان را به جامعه تحمیل کرده است... چه شد که امروزه بی‌سوادی با این سرعت و با این آمار تکان‌دهنده گریبان افراد واجب‌التعلیم را گرفته است؟! بنا بر این عامل رشد بی‌سوادی و کم‌سوادی را باید در سیاست‌های رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. نظام واپس‌مانده آموزشی که با تحجر و دیدگاه‌های قرون وسطایی راه را بر شکوفایی علم و معرفت مسدود ساخته، و در کنار آن، طبقاتی شدن آموزش و محروم گردیدن فرزندان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا از تحصیل، در زمره عوامل های اصلی رشد بی‌سوادی و کم‌سوادی‌اند. نهضت سوادآموزی سالیانه میلیون‌ها تومان بودجه خود را برای تأمین منابع مالی عده‌ی خاص از بنیادهای انگلی و روحانیان حکومتی صرف می‌کند، و خود به عاملی در گسترش بی‌سوادی بدل شده‌است. در این زمینه به این نمونه توجه کنیم: ایسنا، ۳۰ بهمن ماه ۹۱، نوشت: "رییس سازمان نهضت سوادآموزی [اعلام کرد که] این سازمان به تفاهم با شورای سیاست‌گذاری ائمه جماعت رسیده و تصریح کرد برای حل مشکل بی‌سوادی باید از ظرفیت ائمه جمعه استفاده شود. وی خواستار این شد که ائمه جماعت در زمینه تبلیغ و ترویج... باین سازمان همکاری کنند... همکاری روحانیت و مبلغان برای حل مشکل بی‌سوادی است. نهضت آمادگی دارد برای هر سوادآموز تا سقف ۴۰۰ هزار تومان به کسی که به آن فرد سواد بیاموزد کمک مالی کند و برنامه اصلی ما استفاده از روحانیون در این زمینه است. ... در حال حاضر ۳۰ هزار روحانی در پایگاه فرهنگی مساجد و به‌عنوان مبلغ مشغول فعالیت هستند... با استفاده از ظرفیت روحانیت، می‌توان به حل مشکل بی‌سوادی پرداخت."

این درحالی‌است که بودجه آموزش و پرورش و دستمزد آموزگاران و دبیران متعهد سال به‌سال کمتر شده است و عده‌ی از معلمان با خرید یا اخراج شده‌اند. آیا با در نظر گرفتن آنچه بدان اشاره شد، نمی‌توان عامل اصلی رواج و گسترش بی‌سوادی و کم‌سوادی را دید و تشخیص داد؟!

سال نو، و گرانی سرسام‌آور!

مردم میهن ما درحالی‌استقبال نوروز و آغاز سال نو رفتند که گرانی کالاها و خدمات عمومی، سایه‌ی تیره بر سفره‌های نوروزی آنان افکنده بود. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۱، روند صعودی قیمت‌ها به‌ویژه کالاهای اساسی، وضعیت ناگواری را پدید آورد و سبب کاهش شدید سطح زندگی مجموعه زحمتکشان کشور گردید. در این زمینه روزنامه شرق، در اوایل اسفندماه ۹۱، گزارش داده بود: "دومین همایش سیاست‌های پولی و تولیدی فرصتی شد تا محمود بهمنی [رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی]، غایب بزرگ این روزهای آشفته، از آماری بگوید که انتشار آن‌ها مدت‌هاست با اختلال همراه شده و اعلام نمی‌شود... محمود بهمنی تصریح کرد، کاهش تولید برخی محصولات مصرفی مانند خودرو، لبنیات و محصولات آهنی موجب افزایش نرخ تورم شده است... بررسی‌های شرق نشان می‌دهد که این نرخ تورم از سال ۷۴ تاکنون بی‌سابقه بود... تورم پایان سال ۱۳۹۰/۵ درصد عنوان شده."

البته باید به‌خاطر داشت که، این نرخ رسمی و دست‌کاری‌شده بانک مرکزی جمهوری اسلامی است، و اغلب اقتصاددانان و کارشناسان غیرحکومتی میزان نرخ تورم را به‌مراتب بالاتر از اعلام بانک مرکزی ارزیابی می‌کنند. افزایش نرخ تورم و گرانی‌های سرسام‌آور، زندگی را بر اکثر مردم تلخ و تنگ ساخته است. پایگاه خبری-تحلیلی کلمه، ۱۴ اسفندماه ۹۱، در گزارشی با عنوان: "کاهش ۷۲ درصدی قدرت خرید مردم در ۸ سال گذشته"، از جمله نوشت: "روند افزایش درآمدها و هزینه‌ها براساس رشد نرخ ارز، طی هشت سال گذشته نشان می‌دهد قدرت خرید مردم ۷۲ درصد کاهش یافته است. افزایش قیمت دلار از ۸۷۴ تومان در سال ۸۳ به ۳۲۰۰ تومان در ابتدای زمستان امسال، یعنی درآمد ۱ میلیون تومانی شما (حقوق‌بگیران) از هزار و ۱۴۴ دلار به ۳۱۳ دلار کاهش یافته‌است."

لازم به‌ذکر است که کاهش ارزش پول ملی بطور مستقیم سبب کاهش شدید درآمد کارگران، زحمتکشان و قشرهای میانه‌حال جامعه شد و افزون بر این کاهش قدرت خرید آنها را در پی داشت. در این خصوص حتی مسئولان ارشد رژیم ولایت فقیه نیز به‌پیامدهای فاجعه‌بار ناشی از گرانی کمرشکن اعتراف می‌کنند. به‌عنوان نمونه معاون اول رییس‌جمهور روز ۱۶ اسفند ماه در مراسم افتتاح "طرح مشترک پایش بازار" به صراحت معترف می‌شود: "با افزایش قیمت‌ها در



افزایش آمار بی‌سوادی در کشور: رژیم ولایت فقیه، عامل اصلی رشد

بی‌سوادی و کم‌سوادی

سال ۹۱ خورشیدی درحالی‌به‌پایان خود رسید که در کنار رشد شاخص فقر و نابرابری اجتماعی، شکاف فزاینده طبقاتی، افزایش نرخ تورم، رشد بیکاری و رواج انواع ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی، آمار مربوط به سودآموزی نیز از رشد نگران‌کننده و خطرناک بی‌سوادی و کم‌سوادی در سراسر کشور حکایت می‌کند! خبرگزاری ایسنا، ۳۰ بهمن ماه سال گذشته، در گزارشی از قول مسئولان نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی، یادآوری کرد: "آسیب‌هایی در نظام آموزشی کشور وجود دارد که یکی از مهمترین آسیب‌ها وجود تعداد زیادی بی‌سواد و کم‌سواد در جامعه است... طبق سرشماری سال ۹۱، ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار بی‌سواد مطلق در جامعه داریم. همچنین ۱۰ میلیون نفر تحصیلات ابتدایی دارند و ۱۰ میلیون نفر باسطح سیکل تحصیل کرده‌اند. بدین ترتیب ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ایران بی‌سواد و کم‌سوادند... وجود بی‌سوادان در جامعه عوارض فرهنگی، اقتصادی و سیاسی زیادی برای کشور دارد." در این خصوص، گزارش "توسعه انسانی" سازمان ملل متحد نیز تأکید می‌کند که: ۶۱ درصد زنان ایرانی بالای ۲۵ سال و همچنین ۴۳ درصد مردان ایرانی بالای ۲۵ سال، تحصیلاتی درحد دوره راهنمایی یا کمتر دارند. آمار بالا و روبه‌گسترش بی‌سوادی و کم‌سوادی، از کدام عامل‌ها و یا مجموعه سیاست‌ها ناشی شده است؟

درحالی‌که نهضت سوادآموزی که به‌طور عمده از سوی روحانیان حکومتی اداره می‌شود هر ساله میلیون‌ها تومان از بودجه کل کشور به‌خود اختصاص می‌دهد، چرا بی‌سوادی گسترشی چنین نگران‌کننده یافته‌است؟! برای پی‌بردن به علت‌های این گسترش و یافتن پاسخ به پرسش‌هایی در این باره، توجه به برخی داده‌ها و نمونه‌ها ضروری است. روزنامه اعتماد، در اواخر آذرماه سال ۹۱، در مطلبی با عنوان: "نگاهی حقوقی به میزان آمار بی‌سوادی در کشور"، با به‌چالش کشیدن نقش نهضت سوادآموزی خاطر نشان ساخته بود: "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسط فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد... حال پرسش اینجاست باوجود اصل ۳۰ قانون اساسی و لازم‌الاجرا بودن قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و جوانان ایرانی و سازمان عریض و طویل نهضت سوادآموزی کشور و وزارت گسترده آموزش و پرورش چرا و چگونه نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از افراد

ادامه رویدادهای ایران ...

ماه‌های گذشته قدرت خرید حقوق‌بگیران کشور نصف شده است.

وضعیت بازار چنان آشفته و قیمت‌ها آنچنان به سرعت و روزبه روز افزایش می‌یابند که روزنامه اعتماد، ۱۵ اسفندماه ۹۱، در گزارشی با اشاره به گرانی شب عید نوشته بود: "تغییر مکان گرانی از کالایی به کالای دیگر؛ گرانی‌ها در نبود نظارت‌های قوی هر روزه از کالایی به کالای دیگر سرایت کرده و اکنون موجبات بیمارشدن اقتصاد کشور... را فراهم کرده است. ... نمی‌توان به کاهش تورم و رفع مشکلات مردم امیدوار بود."

در آستانه نوروز، تیتراها و گزارش‌هایی از این دست: "گرانی کمرشکن شده"، "قیمت‌ها ثبات ندارند"، "قیمت‌ها وحشتناک است"، از سوی رسانه‌های همگانی نشان‌دهنده ژرفای معضله‌های معیشتی مردم است. اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زیر نام "هدفمندی یارانه‌ها" و بنابر دستورهای "صندوق بین‌المللی" و "بانک جهانی"، در کنار تحریم‌های ویرانگر و مداخله‌جویانه امپریالیستی و سیاست‌های ضد مردمی ارتجاع حاکم، عامل‌های اصلی گرانی و فقر روزافزون توده‌های وسیع مردم میهن ما هستند. در حالی که گرانی کالاها و خدمات عمومی روزبه‌روز اتفاق می‌افتد، حکومت با تمام قوا و امکان‌هایش مانع از افزایش دستمزد کارگران و کارمندان و همه زحمتکشان می‌شود. راهکار رژیم ولایت‌فقیه در رویارویی با این اوضاع، اقدام‌هایی صرفاً تبلیغاتی و مانورهای فریبکارانه و لحظه‌ای بوده و هست. به‌طور مثال، با توجه به گرانی‌های کمرشکن شب‌عید، دولت اعلام کرد که، برخی قلم‌های مصرفی مانند: برنج، گوشت قرمز، و مرغ را در قالب یک سبد به کارگران و کارمندان ارایه می‌کند. خبرگزاری مهر، کمتر از ۲ هفته مانده به عید نوروز، گزارش داد: "مدیرکل تامین، توزیع و تنظیم بازار وزارت صنعت، معدن و تجارت از ارایه سبد کالایی به کارمندان و کارگران خبرداد و گفت، براساس این سبد، ۴ کیلوگرم گوشت قرمز و ۵ کیلوگرم مرغ و همچنین ۴ نوع برنج (برنج وارداتی آرژانتینی، [برنج] آمریکایی با نام آپاچی، [برنج‌های] تایلندی و هندی) میان کارگران و کارمندان دولت توزیع خواهد شد... قیمت برنج تایلندی ۲۰۵۰ تومان... گوشت قرمز منجمد با نرخ ۱۰۵۰۰ تومان... در نظر گرفته شده است."

چنین اقدام‌هایی نه تنها گرهی از مشکل‌های بی‌شمار معیشتی کارگران و کارمندان باز نمی‌کند، بلکه اقدام‌هایی مقطعی و مانورهای فریبکارانه است. حتی با قیمت‌های عنوان شده نیز بخش اعظم حقوق‌بگیران نمی‌توانند نیازمندی‌های مورد اشاره را تهیه کنند. حق داشتن مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش، از جمله حقوق بدیهی‌ای به‌شمار می‌آیند که با توجه به هزینه‌های بالای آن‌ها و گرانی‌های کنونی، دسترسی به آن‌ها برای کارگران و زحمتکشان بسیار دشوار و حتی ناممکن شده است. افزایش نرخ تورم و کاهش شدید قدرت خرید مردم تا میزان لااقل ۷۲ درصد، نتیجه سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضد مردمی رژیم ولایت‌فقیه است. با سیاست‌های مقطعی و فریبکارانه، و روش ناپسند "صدقه‌دادن"، نه تنها معضله‌ها حل نمی‌شود، بلکه بر دامنه فقر و تیره‌روزی و سقوط اخلاقی و فرهنگی جامعه افزوده می‌گردد!

تخریب محیط زیست، فاجعه‌یی برای نسل‌های امروز و فردا

در آستانه نوروز، رسانه‌های همگانی خبردادند که، اعتبارهای مالی بخش مربوط به محیط زیست در لایحه بودجه سال ۹۲ به میزان ۱۳ درصد کاهش یافته است. پیش از انتشار این خبر، با وجود آنکه آلودگی هوا در تهران پایتخت کشور و برخی دیگر از کلان شهرها سبب مرگ‌ومیر و افزایش نگران‌کننده انواع بیماری‌های صعب‌العلاج گردیده بود، مجلس شورای اسلامی، در هفته‌های پایانی سال ۹۱، به طرح "کاهش آلودگی هوا" رای منفی داد، و حتی اجازه داده نشد این طرح، که از حمایت نهادهای مدافع محیط زیست برخوردار بود، در صحن

علنی مجلس مطرح شود.

خبرگزاری مهر، ۲۹ بهمن ماه ۹۱، گزارش داد: "قائم مقام سازمان محیط زیست گفت، اصلاً فکر نمی‌کردم این طرح رای نیابد و رد شود... رد و فوریت و با کمال تعجب یک فوریت طرح کاهش آلودگی هوا... در مجلس نشان داد که هنوز هم حساسیت و واکنش نسبت به مسایل زیست‌محیطی در کشور مقطعی و حتی موضوعی مانند آلودگی هوا که مستقیماً سلامت مردم را به‌خطر انداخته در اولویت نیست."

علاوه بر این، روزنامه اعتماد، ۱ اسفندماه ۹۱، نوشت: "محیط زیستی‌ها [هواداران محیط زیست و نهادهای مردمی مدافع محیط زیست] از مجلس ناامیدند. فوریت طرح جامع آلودگی هوا- یکشنبه ۲۹ بهمن ماه- در صحن علنی مجلس به تصویب نمایندگان نرسید... سازمان محیط زیست درباره آلودگی هوای تهران و حتی سایر کلان‌شهرها قدرت لای‌گری ندارد." همزمان با اعلام این خبر، و بی‌توجهی کامل نمایندگان رژیم به موضوع سلامتی مردم، گزارش‌هایی از تخریب پارک ملی بمو به‌منظر احداث خط لوله انتقال نفت از این پارک ملی و حفاظت شده از سوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه، در کنار ادامه تخریب بخش‌هایی از "جنگل آبر" در استان گلستان، و ساخت‌وساز بی‌رویه در "باغ اکولوژی نوشهر" در استان مازندران، در روزنامه‌ها و رسانه‌ها انتشار یافت. مدت‌هاست که شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و بنیادهای انگلی به‌ویژه آستان قدس رضوی، که بزرگ‌ترین زمین‌داران کشورند، طرح‌هایی برای احداث ویلا، خط لوله نفت و گاز و پتروشیمی در پارک‌های ملی و منطقه‌های حفاظت‌شده در دست اجرا دارند که تاکنون با همه اعتراضی که فعالان محیط زیست به آن‌ها داشتند، این برنامه‌ها ادامه یافته‌اند. نابودی محیط زیست به جنگل‌ها و پارک‌های ملی محدود نبوده است. شکار گونه‌های کمیاب جانوری و فروش و قاچاق آن‌ها به خارج از کشور در ماه‌های اخیر، دامنه‌یی نگران‌کننده یافته است. نهادهای بین‌المللی از شکار پرندگان "فلامینگو" در ایران و قاچاق آن به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس گزارش‌های بسیار منتشر کرده‌اند. همچنین "سنجاب" کمیاب ایرانی که در منطقه‌های غربی کشور، خصوصاً استان‌های کرمانشاه، ایلام، و کردستان، زندگی می‌کند، به‌طور سیستماتیک شکار و به شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس و برخی کشورهای اتحادیه اروپا قاچاق می‌شود. "سمندر" لرستانی یا "امپراتور"، که گونه‌یی منحصر به فرد در جهان است، به‌طور گسترده شکار و به بیرون از مرزهای ایران فرستاده می‌شود. به این خبر و گزارش‌ها، شکار خرس، آهو، گوزن، یوزپلنگ، و هوبره، در منطقه‌های مختلف کشور، را باید افزود. شکار چند خرس و توله خرس در منطقه "سیمرم" اصفهان، خشم تمامی نهادهای مدافع محیط زیست در ایران و جهان را برانگیخت. خبرگزاری مهر، ۲۲ بهمن ماه ۹۱، از قول دبیر انجمن دیده‌بان محیط زیست و حیات وحش ایران، گزارش داد: "دو رأس شوکای (گوزن) کمیاب آبیستن در منطقه حفاظت شده بولا واقع در دودانگه ساری از سوی شکارچیان غیرمجاز کشتار شدند... شوکا (گوزن مینیاتوری) کوچک‌ترین گونه گوزن کشور به‌شمار می‌رود. حیات گوزن‌ها در شمال ایران قدمتی طولانی دارد... روند روبه گسترش کشتار حیوانات ماده، آبیستن و حتی گونه‌های کمیاب و در معرض انقراض نشان از نابودی تمام اصولی دارد که زمانی حتی شکارچیان غیرمجاز آنها را رعایت می‌کردند. شکارچیان به سمت حیوانات جوان، ماده‌های آبیستن و بره‌ها بی‌رحمانه شلیک می‌کنند... در حال حاضر نسل هر دو گونه گوزن مناطق جنگلی شمال ایران یعنی مرال (گوزن قرمز) و شوکا (گوزن مینیاتوری)... در آستانه انقراض قرار دارد... مرال و شوکا به‌عنوان گونه‌های بارز در اکوسیستم مطرح هستند و در زیستگاه خود می‌توانند تضمین‌کننده بقای سایر گونه‌های وابسته به خود باشند و حذف آنها از طبیعت کشور می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را بوجود آورد."

رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌های قرون وسطایی آن عامل اصلی تخریب محیط زیست کشور است. نابودی محیط زیست منحصر به فرد ایران فاجعه‌یی جبران‌ناپذیر برای نسل امروز و فردای میهن است.

۱. **پارک ملی بمو**، از پارک‌های ملی ایران در استان فارس است. این پارک حدود ۴۰ سال است مورد حفاظت قرار گرفته و در بخش زرکان - مسیر تخت جمشید واقع شده است. پارک ملی بمو ۴۸ هزار هکتار وسعت دارد و یکی از منطقه‌های چهارگانه طبیعی در استان فارس است. این پارک ملی دارای ۱۱۲ گونه جانوری، ۶۹ گونه پرنده، ۲۱ گونه پستاندار، ۱۹ گونه خزنده، ۳ گونه دو زیست، و همچنین گونه‌های مختلف گیاهی است [به نقل از: ویکی‌پدیای فارسی].

ادامه شادباش نوروزی...

راه ادامه حکومت شان بدل شود. سران رژیم در هفته های اخیر، در موضع گیری های گوناگونی روشن کرده اند که اجازه نخواهند داد تا انتخابات ریاست جمهوری ۹۲، زمینه ساز تکرار تجربه تظاهرات عظیم مردمی بر ضد رژیم در سال ۸۸ و یا تکرار تجربه خرداد ۷۶ و روی کار آمدن نامزدی اصلاح طلب در ایران باشد. نگرانی سران ارتجاع از یک سو برگزاری انتخاباتی است که در آن، همچون انتخابات مجلس شورای اسلامی، اکثریت قاطع شهروندان از شرکت در انتخابات خودداری کنند و یا انتخاباتی که به صحنه نبرد جنبش مردمی با ارتجاع حاکم بدل شود.

بر این اساس جنبش مردمی و نیروهای مترقی و آزادی خواه و مدافع صلح باید با تمام توان به مقابله با برنامه های رژیم برای تقویت پایه های حکومت دیکتاتوری برخیزند. به گمان ما ارتجاع حاکم به دنبال برگزاری انتخاباتی است که بتواند در آن هم نامزدها و هم رای دهندگان کنندگان را کنترل کند و آن را به نمایی تبلیغاتی به نفع رژیم تبدیل نماید. تجربه برگزاری انتخابات در دهه اخیر، در میهن ما، نشانگر دو ویژگی اساسی است. نخست آنکه رژیم تلاش خواهد کرد تا جلوی شرکت نامزدهای مردمی و اصلاح طلب در انتخابات را سد کند و دوم آنکه در صورت وادار شدن به قبول نامزدهای اصلاح طلب، با استفاده از نیروهای سپاه و انتظامی روند برگزاری انتخابات و نتیجه آن را با لگدمال کردن رای میلیون های شهروند به سمت خواست های ارتجاع حاکم، و در رأس آن ولی فقیه رژیم، تغییر دهد. به چالش کشیدن برنامه های مرتجعان حاکم از جمله: خواست حذف نظارت استصوابی مزدوران شورای نگهبان، تأمین عدم دخالت نیروهای سپاه و امنیتی در انتخابات، آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، و پایان دادن به حصر زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، عرصه های مهم مبارزاتی ای اند که جنبش مردمی و تمامی نیروهای اصلاح طلب و آزادی خواه باید برای عملی کردن آن، با صف های منسجم، به میدان آیند. تبدیل صحنه انتخابات به عرصه چالش جدی با ادامه حاکمیت کنونی و سیاست های نابخردانه و خانمان سوز ولی فقیه و شرکاء، مهم ترین وظیفه ای است که بسیج در راه تحقق آن می تواند شرایط کنونی سیاسی کشور را به کلی دگرگون کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن شادباش مجدد به مناسبت فرارسیدن سال نو و نوروز ۱۳۹۲، امیدوار است که سال نو سال اعتلای جنبش مردمی، سال برداشتن گام هایی بلند در راه اتحاد نیروهای ملی و آزادی خواه، و سال تشدید مبارزه بر ضد استبداد حاکم و طرد رژیم ولایت فقیه در حکم سد اساسی تحول های پایهای، دموکراتیک، و پایدار در میهن مان باشد.

نوروز تان پیروز باد!
با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد
دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی
و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۹۱ اسفندماه ۲۹

ادامه سال نو، گرانی، تورم و ...

مردم سالاری، ۲ اسفند ۹۱، به نقل از علیرضا محجوب، می نویسد که، از هر ۱۰ واحد تولیدی ۸ واحد وضعیت بحرانی دارند. روزنامه بهار، ۱۲ اسفند ۹۱، در رابطه با رویکردهای اقتصادی و تأثیر آن بر زحمتکشان میهن، می نویسد: "... این درست است که در سال های فوق شعار برنامه ریزان اقتصاد حمایت از گروه های ضعیف اقتصادی مانند کارگران بوده است، ولی سیاست های اقتصادی به شکلی رقم خورده است که کارگران و سایر گروه های ضعیف اقتصادی بیشتر از همه تاوان این راهبردهای اقتصادی را پرداخت کرده اند. در دنیای امروز هیچ شکی باقی نمانده است که کارگران فقط در یک اقتصاد تولید محور می توانند طعم رفاه نسبی و مطلوب را بچشند." سایت فرآر، ۹ اسفندماه ۹۱، به نقل از مرکز آمار ایران، گزارش داد: ۶۷ تا ۷۶ درصد کل بیکاران کشور جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله اند. چنین جامعه های اقتصادی ای بدون تأیید بالاترین قدرت حکومتی نمی توانند به مرحله اجرا درآیند. سیدعلی خامنه ای در تأیید تداوم چنین سیاست هایی، در سخنانی که دنیای اقتصاد ۱۸ مرداد ۹۱ منتشر کرد، اظهار داشت: "اگر سیاست های اصل ۴۴، آن گونه که تبیین شد، اجرا شود، قطعاً به سرمایه داری مدموم و محور شدن سرمایه داری در تصمیمات کلان کشور منتهی نخواهد شد. ... باید مراقب بود تا نگاه سوسیالیستی بر تفکرات اقتصادی غلبه پیدا نکند." در اینکه برنامه های اقتصادی ایران سوسیالیستی نیستند شکی نیست، و باید اذعان کرد که این برنامه ها ضد سوسیالیستی هم بوده و هستند، اما اینکه ادعا شود برنامه های به مورد اجرا گذاشته شده ضد سرمایه داری است، ادامه همان حبله گری های دو سه دهه گذشته رژیم ولایت فقیه است. تنها با مقایسه بی سطحی می توان پی برد آن چیزی که از دوران رفسنجانی تاکنون با شدت و حدتی متفاوت در ایران به مرحله اجرا درآمده نسخه های کپی شده نولیبرالیسم اقتصادی است که در دیگر کشورها همچون ایران به ورشکستگی اقتصادی منجر گردیده که نمونه قبرس از آخرین آن هاست. با وجود همه فشارهای بین المللی و برغم تمامی فشارهای مستقیم و غیر مستقیم که از محاسن چنین سیاست هایی به زحمتکشان میهن وارد آمده و می آید، نباید تصور کرد که رژیم در این زمینه نسبت به سیاست های اقتصادی تاکنونی اش تجدید نظر خواهد کرد. اجرای قسمت اول طرح حذف یارانه ها و اصرار بر اجرای قسمت دوم این طرح، مؤید این ادعاست. در نتیجه، انتظار نیز نباید داشت برغم جاروجنجال های تبلیغاتی مبنی بر اقتصاد مقاومتی و تلاش برای تولید ملی که از سوی مقام های حکومتی از جمله رهبر بر زبان رانده می شود، چرخش هایی متفاوت ناشی از تحریم های اقتصادی را شاهد باشیم. بنابراین، باید انتظار داشت روندهای آتی در سال جدید، ادامه همان سیاست ها، و در نتیجه، فقر و فلاکت بیشتر مردم ایران باشد. این تصور نیز بر تحلیل ها نباید غالب شود که روندهای موجود به خودی خود باعث افزایش نارضایتی ها و در نتیجه سرنوشتی رژیم خواهد شد. در اینکه نارضایتی ها در بستر چنین رویکردهایی گسترش خواهند یافت نباید شک کرد، اما تغییرهای بنیادی نیازمند سازوکارهایی است که از جمله مهم ترین آن ها باید به سازمان دهی توده ها اشاره کرد.

ادامه خوش بود گر محک تجربه آید...

تأمین شرایط برای ادامه کار علی خدایی و "راه توده" است. اتفاقاً در این زمینه تاریخ همواره قضاوت روشنی خواهد داشت، از همان نوع قضاوتی که امروز توده ای ها درباره مهدی پرتوی و عبدالله شهبازی دارند.

زنده یاد رفیق فرج الله میزانی (جوانشیر)، در کتاب "سیمای مردمی حزب توده ایران"، در پاسخ به کسانی که حقانیت حزب را نفی می کردند و به طور عمده اخراجی ها، و انشعاب گرانی که دنبال راه انداختن حزب بودند و درباره فعالیت ها و کارزارهای دشمنان حزب، که در درازنای بیش از ۷۱ سال تاریخ آن پدیده بی ثابت بوده است، از جمله می گوید: "از این نمونه ها صدها می توان آورد. بهتر از آن عملکرد همه گروه ها و گروهک های ضد توده ای مدعی "ایجاد" حزب طبقه کارگر است که هیچ کدام و هرگز یک گام در راه سازندگی برنداشتند و جز کوشش برای تخریب حزب توده ایران وظیفه ای برای خود نشاختند و این کوشش کاملاً منطبق بود- وهست- با کوشش های سازمان های جاسوسی امپریالیستی و مقامات امنیتی رژیم شاه که بزور فشار و شکنجه و تبلیغات مسموم در کار آن بودند که شاید حزب توده ایران را واقعاً منحل کنند. شعار "ایجاد، تأسیس، احیاء، اصلاح، تکمیل و ... اسم رمز همین عملیات پلیسی و خرابکارانه است که در زوروق "انقلابی" عرضه می شود..." [به نقل از: کتاب "سیمای مردمی حزب توده ایران"، انتشارات حزب توده ایران، آذرماه ۱۳۶۰، ص ۸۶].

مبارزه حزب توده ایران در راه تحقق آرمان های زحمتکشان میهن، بر ضد استعمار، استثمار، و امپریالیسم، و برای استقرار آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، پیکاری است که بیش از هفتاد و یک سال اثرهای شگرف و عمیقی بر تحول های سیاسی و اجتماعی میهن ما برجای گذاشته است، و از همین روست که دشمنان قسم خورده زحمتکشان میهن ما، در سیمای مردمی حزب ما، دشمنی جدی را می بینند، و همه نیرو و تلاش شان را برای نابودی آن در هفت دهه گذشته به کار گرفته اند، اما پیکار پیگیر توده ای، با وجود توطئه های ارتجاع داخلی و کارگزاران آن و امپریالیسم، همچنان ادامه دارد.



موضوع گیری‌های آمده در بالا، نوبت به فرمانده کل نیروی انتظامی رسید. خبرگزاری ایسنا، ۱۹ اسفندماه ۹۱، در این باره از قول پاسدار احمدی مقدم، گزارش داد: "دشمنان بدنبال انفجار اجتماعی و اقتصادی بودند... انرژی هسته ای تنها بهانه است و آنان بدنبال حذف مهمترین دستاورد نظام... هستند."

مسئولان توجه داشته باشند تا در آستانه انتخابات آب به آسیاب دشمن نریزند... ۶۰ هزار نیروی واکنش سریع [نیروی انتظامی] آماده‌باش است. تحول‌های صحنه سیاسی، شدت یافتن ناراضی‌های اجتماعی از وضعیت موجود، و به‌ویژه ناراضی‌های ژرف در میان کارگران و مجموعه حقوق‌بگیران کشور، سبب اصلی هراس سران حکومت و ارگان‌های سرکوب‌گری نظیر سپاه و نیروی انتظامی است. آنچه بیش از هر عامل دیگری در سیاست‌گذاری ارتجاع حاکم در مرحله کنونی نقش ایفا می‌کند جلوگیری کردن از حضور توده‌ها در صحنه سیاسی و بازسازی جنبش اعتراضی مردمی‌ای است، که در طول سال‌های اخیر با وجود جو سرکوب و مانورهای ارتجاع، همچنان چونان آتشی در زیر خاکستر آماده شعله ور شدن است. در این باره سخنان توکلی - از چهره‌های واپس‌گرای حاکمیت که اکنون رودرروی دولت ضدملی احمدی‌نژاد ایستاده است - فوق‌العاده با اهمیت و نشانگر چگونگی محاسبه سیاسی سران و گردانندگان رژیم در قبال روندهای جاری است. خبرگزاری مهر، ۱۱ اسفندماه ۹۱، سخنان احمدتوکللی در جمع دانشجویان دانشگاه ارومیه را منتشر ساخت که در آن از جمله در خصوص حمایت از احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۸ با تأکید گفته است: "من در سخنرانی اردیبهشت ۸۸... گفتم اضطراباً ممکن است به احمدی‌نژاد رای دهم. طرفداران موسوی اقشاری از اجتماع هستند [به این جمله خوب و با دقت توجه کنید: "اقشاری از اجتماع...!"] که قدرت ایجاد تحرک را مقابل رهبری برای موسوی فراهم می‌کردند حتی اگر خودش نمی‌خواست. اما طرفداران احمدی‌نژاد کسانی هستند که قدرت ایجاد قدرت اجتماعی [به دقت به این عبارت نیز توجه کنید: "قدرت اجتماعی!"] در برابر رهبری را ندارند ولو اینکه بخواهند. تمام مطلب و جان کلام همین‌جاست: "ایجاد قدرت اجتماعی" از سوی طبقه‌ها و لایه‌هایی که توان ایجاد تحرک در صحنه سیاسی را دارا هستند. اینک سیاست اصلی، و یا به عبارتی، کانون سیاست مهندسی کردن انتخابات از سوی ولی فقیه و اعوان و انصارش، مهار، کنترل، حذف، و سرکوب این طبقه‌ها و لایه‌ها و "قدرت اجتماعی" آن‌ها است. درست براساس همین سیاست حذف جنبش مردمی، انواع مانورهای فریبکارانه را شاهدیم: بزرگ‌نمایی باند‌های هوادار احمدی‌نژاد و نشان دادن ظرفیت آن‌ها بیش از آنچه در واقعیت وجود دارد، تلاش برای فریب توده‌ها و مهار جنبش مردمی با مصادره کردن برخی شعارهای جنبش مردمی و قلب ماهیت آن‌ها، سیاست هدفمند به‌منظور سازش با آمریکا و اتحادیه اروپا در راستای حذف مردم و تضمین بقای نظام، که نمونه آن را در مذاکرات اخیر ۵+۱ در آلماتا شاهد بودیم. در این زمینه حتی اشاره‌های معینی به غرب در مسئله‌های مبرم اقتصادی و با صلاحدید ولی فقیه صورت می‌گیرد، تا روند حل و فصل معضله‌ها با آمریکا تداوم مورد نظر ارتجاع را داشته باشد. در این مجموعه شرایط، هرگونه سیاست و تاکتیکی که به بازسازی بدنه جنبش مردمی و سازمان‌دهی توده‌های متکی نباشد، سیاستی سترون و فاقد کارآرایی لازم است. بنابراین، دعوت برخی چهره‌های وابسته به جناح‌های معینی از حاکمیت به "بازگشت به شرایط قبل از سال ۸۸"، نه تنها به‌سود بازسازی جنبش اعتراضی و مقاومت سازمان یافته در قبال استبداد حاکم و خطر مداخله خارجی نیست، بلکه آب به آسیاب ولی فقیه و سیاست حفظ نظام می‌ریزد. باید با ارزیابی واقع‌بینانه صحنه سیاسی و فعل و انفعالات درون حاکمیت، با استواری و بی‌گیری، و ضمن طرح شعارهای صحیح و بسیج‌گر در جهت بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی و سازمان‌دهی مبارزات توده‌ها، حرکت و اقدام کرد. این وظیفه نخست و بی‌درنگ مرحله کنونی است!

ارتجاع حاکم، تحول‌های صحنه سیاسی، و ضرورت بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی

با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات جدید ریاست جمهوری، طی هفته‌های اخیر، جناح‌های مختلف طیف ارتجاع حاکم به تبلیغاتی گسترده پیرامون امکان "پیدایش فتنه جدید" یا "فتنه ۹۲" دست‌زده‌اند. درحالی‌که نزاع میان جناح‌های موسوم به "اصول‌گرا" بر سر حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی شدتی بی‌سابقه یافته است و هر جناح می‌کوشد نقش، جایگاه، و میزان تأثیر خود در جهت‌گیری و سیاست‌گذاری رژیم را پس از انتخابات ریاست جمهوری حفظ کرده و تقویت کند، نهادها و ارگان‌های نظامی - به‌ویژه سپاه پاسداران - با حساب‌گری معین سیاسی، جلوگیری از "فتنه جدید" را خواستار شده‌اند. نشریه صبح صادق - نشریه سپاه پاسداران - دوشنبه ۱۴ اسفندماه ۹۱، با ارایه تحلیلی از صحنه سیاسی کشور و رویارویی جناح‌های مختلف، و ضمن تأکید بر اینکه بازسازی جنبش اعتراضی مردم در سال ۹۲ بزرگ‌ترین خطر قلمداد می‌شود، از جمله نوشت: "درحالی‌که کمتر از صد روز به انتخابات خرداد ۹۲ باقی مانده هر یک از جریان‌های سیاسی تلاش می‌کنند گام‌های بلندتری را برای رسیدن به آن روز بردارند. گام بلند اصول‌گرایان به سمت بازتر کردن دایره ائتلاف برداشته می‌شود تا جایی که به‌نوشته روزنامه رسالت اگر به فردی خارج از ائتلاف هم رسیدند به نفع او کناره‌گیری کنند. این گام در جریان اصلاحات به تصمیماتی باز می‌گردد که منجر به تشکیل کمیته انتخابات شده‌است."

همزمان با این موضع‌گیری سپاه پاسداران، روزنامه اعتماد در گزارشی با عنوان: "ولایتی، قالیباف و حداد عادل از منتقدان ائتلاف ۱+۲ گلایه کردند"، از جمله خاطر نشان ساخت: "علی‌اکبر ولایتی، باقر قالیباف و غلام علی حدادعادل پس از آنکه طی دو ماه گذشته توانستند موج خبری مد نظر خود را در باره ائتلاف ۱+۲ به‌دست آورند... برای نخستین بار کنار یکدیگر نشستند و از ائتلاف ۱+۲ سخن گفتند... سه چهره شاخص اصول‌گرا گرچه در اظهارات خود هرگز پاسخ این سوال را ندادند که در ائتلاف ۱+۲ عدد یک متعلق به چه کسی است، اما متفق‌القول از انتقادات، گلایه کردند... ولایتی با اشاره به ویژگی‌های دولت آینده گفت، دولت آینده باید کفایت مدیریت صحنه داخلی و خارجی را داشته و در تبعیت از رهبری در جهت محقق ساختن سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های تعیین شده قدم برداشته و با دیگر قوه‌ها و دستگاه‌های نظامی هماهنگ باشد." موضع‌گیری‌های "ائتلاف ۱+۲"، که حرکتی معین و از پشتیبانی بیت رهبری برخوردار است، در هنگامی بیان می‌شود که عسکرولادی - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرکل "جبهه پیروان خط امام و رهبری" - با تأکید بر ائتلاف اصول‌گرایان پیرامون ولایت فقیه و با انتقاد صریح از دولت احمدی‌نژاد، اعلام کرد: "خیلی‌ها هستند که می‌خواهند با پول اصول‌گرایی را مصادره کنند... یقیناً اگر همه جبهه‌ها دورهم جمع شوند، مردم دچار مشکل نمی‌شوند." چنین موضع‌گیری‌هایی، هراس واپس‌گرایان از روند رویدادهای سیاسی که امکان بازسازی بدنه اجتماعی جنبش مردمی را فراهم‌سازد به‌خوبی نشان می‌دهد. نکته محوری و کانون سیاست‌های رژیم ولایت فقیه و جناح‌های حکومتی، جلوگیری از شکل‌گیری جنبش اعتراضی و احیای بدنه اجتماعی‌ای است که در جریان مبارزه برضد کودتای انتخاباتی توان خود را به نمایش گذاشت. به‌همین علت مهدوی کنی - رییس مجلس فرمایشی "خبرگان" - در جریان افتتاحیه سیزدهمین اجلاس رسمی این نهاد زاید و واپس‌مانده، یادآوری کرد: "اختلافات را در درون خود حل کنیم." در ادامه سیاست حذف مردم از صحنه سیاسی، و مهندسی کردن انتخابات آینده، ابتدا دادستان کل جمهوری اسلامی [مخسنی ازهای] از ضرورت مقابله با هراقدامی که به حضور توده‌های مردم در صحنه سیاسی منجر شود اشاره کرد. روزنامه آرمان روابط عمومی، ۱۹ اسفندماه ۹۱، گزارش داد: "دادستان کل کشور پیش‌بینی کرد در روزهای اول سال آینده، فتنه جدیدی در راه است... فتنه‌گران با شعار برقراری عدالت و مبارزه با فساد و حمایت از پابره‌ها به صحنه خواهند آمد." پیش از ازهای، رییس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی - پاسدار فیروزآبادی - گفته بود: "فتنه ۸۸ با ادعای دفاع از مردم و آزادی اما با پول آمریکایی‌ها رخ داد ولی ممکن است فتنه ۹۲ به این شکل نباشد... ما باید در برابر تحریم‌ها و تحیده‌ها موضع فعال داشته باشیم." به دنبال

ادامه تهدید های بوج ولی فقیه و ...

ضمن اشاره به رد و بدل شدن پیغام با دولت آمریکا، اشاره کرد که آنها پیغام داده اند "خواهان تغییر نظام نیستند" و می خواهند از طریق مذاکره با ما به توافق برسند. اما موضوع اساسی صحبت های خامنه ای بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری آینده و نگرانی های سران رژیم از بحران سیاسی، که هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد، بود. خامنه ای درباره انتخابات سه موضوع اساسی را محور دانست و گفت: "انتخابات آبروی نظام است و در درجه اول گسترش مشارکت مردم اهمیت دارد. شورانگیزانه در کشور و حضور مردم در پای صندوق های رای می تواند دشمن را نا امید کند... آنچه که برای رئیس جمهور آینده نیاز داریم، امتیازات امروز منتهای ضعف های موجود است." و سپس افزود: "به من گزارش داده اند ممکن است در ایام انتخابات روزی چند صد میلیون پیامک رد و بدل شود. مراقب باشید تحت تاثیر این چیزها قرار نگیرید، نگاه کنید، تشخیص دهید و اصلح را بشناسید." (به نقل از بنگاه خبری جمهوری اسلامی)

خامنه ای در موضع گیری هایی که پس سخنرانی در جمع بسیجیان مشهد کرد هم به روشنی گفت که رژیم اجازه تکرار حوادث سال ۸۸ را به هیچ وجه نخواهد داد. خامنه ای از جمله گفت: "باید همه از خدا بخواهند و چشمان خود را نیز باز کنند تا نتیجه انتخابات، گزینشی خوب و همراه با صلاح انقلاب و کشور باشد... عده ای سعی کردند آن انتخابات را مظهر اختلاف وانمود و جنجال سیاسی طبیعی انتخابات را به فتنه تبدیل کنند که البته ملت در مقابل آن ایستاد و هر وقت هم شبیه آن اتفاق بیفتد ملت در مقابل آن خواهد ایستاد..." (به نقل از "ایسنا")

از مجموعه این سخنان و دیگر موضع گیری های دست اندرکاران حکومتی روشن است که رژیم ولایت فقیه برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آینده با چالش های جدی ای رو به روست. نخست آنکه رژیم مصمم است تا اجازه ندهد جنبش مردمی و اصلاح طلبی در ایران انتخابات پیش رو را به عرصه اعتراض های گسترده و مبارزه بر ضد رژیم تبدیل کند و دوم آنکه نمی خواهد تجربه ی رسوایی انتخابات مجلس و تحریم گسترده اکثریت قاطع مردم را دوباره تجربه کند. همان طور که پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب نیز اشاره می کند رژیم دنبال برگزاری انتخاباتی است که بتواند در آن هم نامزدها و هم رای دهندگان را کنترل کند و آن را به نمایش تبلیغاتی به نفع خود تبدیل نماید. در این زمینه بی شک مسئله کلیدی این است که جنبش مردمی و نیروهای مترقی و آزادی خواه چگونه برخوردی با انتخابات در پیش بگیرند. سران رژیم تلاش خواهند کرد تا با مانورهای گوناگون نامزد های "بی خطری" از اصلاح طلبان را به صحنه انتخابات بیاورند تا به قول خامنه ای صحنه "انتخابات" را "پر شور" کنند. **خواست رژیم تدارک و برگزاری یک نمایش فرمایشی و مهندسی شده به نام "انتخابات" است که از طریق آن نامزد "اصلح" ولی فقیه بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زند.**

به گمان ما باید با تمام توان از روند برگزاری انتخابات به عنوان یک صحنه مبارزه جدی سیاسی با رژیم بهره جست. خواست آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی و پایان دادن به حصر رهبران جنبش سبز، زهرا رهنورد، موسوی و کروبی، در کنار تلاش برای بی اثر کردن "نظارت استصوابی" شورای نگهبان و تحمیل نامزدهای جدی و همچنین تشدید فشار برای تحمیل عدم دخالت و مهندسی انتخابات توسط سپاه پاسداران، بسیج و نیروهای انتظامی، از جمله خواست هایی است که می تواند در چارچوب برگزاری انتخابات نیروهای اجتماعی را دوباره به عرصه مبارزه بیاورد. بی شک رژیم مصمم است که نگذارد تجربه خرداد ۷۶ (یعنی شکست نامزد اصلح ولی فقیه) و یا خرداد ۸۸ (یعنی اعتراض های گسترده مردمی بر ضد رژیم) در ایران تکرار شود. در مقابل این خواست، جنبش مردمی باید و می تواند با هوشیاری و به شکلی آگاهانه خواست های خود را به مرتجعان حاکم تحمیل کند. تجربه دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته نشان داده است که نمی توان به سلامت و با احترام گذاشتن رژیم به خواست و آراء مردم خوش بین بود ولی می توان انتخابات را به عرصه چالش جدی برضد رژیم تبدیل کرد.

به یاد رفیق ارسلان رزم آزما



رفیق ارسلان رزم آزما از رفقای با سابقه توده ای بر اثر بیماری چشم از جهان فرو بست. رفیق رزم آزما به سال ۱۳۰۳ در شهر تهران متولد شد، و در آغاز جوانی، پس از رویداد تحول های دهه بیست خورشیدی، هنگامی که در سندیکای کارکنان راه آهن فعالیت می کرد، به حزب توده ایران پیوست. او پسر عمه رفیق شهید پرویز حکمت جو افسر قهرمان توده ای بود و مدتی نیز در دهه چهل خورشیدی در زندان رژیم سلطنتی به سربرد. رفیق ارسلان رزم آزما در تمام طول عمر سیاسی خود، با وجود همه مشکلات و ناملاایمات، به راه و آرمان زحمتکشان پایبند باقی ماند، و تا پایان زندگی عضو وفادار حزب توده ایران بود.

رفیق رزم آزما که پس از یورش های رژیم ولایت فقیه به حزب- در بهمن ماه ۶۱ و اردیبهشت ماه ۶۲ - مجبور به مهاجرت شده بود، طی سالیان متمادی در خارج از کشور نیز در مقام عضو حزب به وظایف و مسئولیت های توده ای عمل می کرد. او با نقل خاطرات خود از قهرمان توده ای پرویز حکمت جو و مادر دلاورش، همواره جوانان را به پایمردی و مبارزه در سنگر حزب تشویق می کرد. رفیق رزم آزما در محیط زندگی مهاجرت نمونه ای از مبارزاتی پرسابقه توده ای بود که هم میهنان خود را به کار و فعالیت جمعی ثمربخش سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، فرامی خواند و خود در این زمینه ها پیش قدم می شد. سرانجام پس از دوره ی بیماری، روز ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۱، دور از وطن، در کشور دانمارک، قلب همیشه برای خوشبختی توده های محروم جامعه می تپید، از تپش باز ایستاد.

ما درگذشت رفیق ارسلان رزم آزما را به خانواده، بستگان، و رفقای حزبی تسلیت می گوئیم. یاد او گرامی باد!

ادامه حداقل دستمزدها ...

و ۷۱۹ هزار تومان بوده... اگر جمع کل هزینه ناخالص خانوار را کنار رقم درآمدی بگذاریم متوجه شکاف بسیار ژرف درآمد - هزینه می شویم. در این زمینه روزنامه اعتماد، ۲۰ اسفند ماه ۹۱ خاطر نشان ساخت: "خانوارهای ایرانی در سال گذشته با کسری بودجه ۶۷۳ هزار تومانی در سال مواجه بوده اند." در همین زمینه، روزنامه آرمان، ۱۴ اسفند ماه ۹۱ نوشته بود: "نرخ تورمی که در قالب ۱۶ قلم کالای پرمصرف خانوار کارگری طبق نظر سازمان خواربار جهانی (فائو) به دست آمد بیش از ۲ برابر نرخ بانک مرکزی و در حد ۶۲ درصد است. به عبارتی در یک سال اخیر قیمت ۱۶ قلم کالای پرمصرف خانوار کارگری، به صورت متوسط ۶۲ درصد رشد یافته است." پرسش اینجاست که، آیا مصوبه حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار، با این نرخ واقعی تورم انطباق دارد؟

تعیین حداقل دستمزدها آن هم با "افزایش" ۲۵ درصدی، معیاری مناسب را برای قضاوت در خصوص سیاست و عملکرد ارتجاع حاکم در رژیم ولایت فقیه به دست می دهد. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما قربانیان اجرای سیاست های اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی رژیم اند که فقط به منافع کلان سرمایه داران انگلی متکی است. در حالی که قیمت کالاهای مصرفی و هزینه های زندگی از قبیل: بهداشت، درمان، آموزش، مسکن، و جز این ها، پیوسته افزایش می یابند، دستمزد کارگران و زحمتکشان پایین تر از نرخ تورم و زیر خط فقر تعیین و تصویب شده است. مبارزه برای افزایش دستمزدها همچنان از محورهای اصلی و مهم جنبش اعتراضی زحمتکشان است. باید با سیاستی واقع بینانه و در جهت احیا و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری، سیاست های ارتجاع حاکم را به چالش طلبید و در راه تامین منافع صنفی - سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، متناسب با ظرفیت و واقعیت های مرحله ای مبارزه با استبداد، به طور خستگی ناپذیر پیکار کرد.

افشاگری و سازمان دهی بر محور خواست افزایش دستمزدها، از اولویت های مبارزه جنبش سندیکایی زحمتکشان در سال کنونی و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آینده است. باید صف های جنبش کارگری را متحد و متشکل کرد!

ادامه خوش بود گر محک تجربه آید...

نشریه ضد توده‌های "راه توده" در مطلبی درباره ششمین کنگره حزب از جمله به این پیش‌بینی "تاریخی" [!] رسیده بود که: "بحث در اطراف کنگره‌های که نامه مردم چند سالی است وعده برگزاری آن را داده به شکل روز بروز بی رمق تری ادامه دارد. برگزاری این کنگره با چند دشواری برخورد کرده است، از جمله نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات آینده ریاست جمهوری و همچنین تلاش بخشی از اعضای قدیمی حزب در ایران و خارج کشور که خود را کمتر از رهبری کنونی صاحب حق در حزب خود نمی‌دانند..." [به نقل از: نشریه "راه توده"، شماره ۳۹۶، ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۱].

ما در روزهای اخیر ده‌ها پیام تبریک و شادباش از سازمان‌ها، رفق‌ها، و هواداران حزب از ایران و جهان دریافت کرده‌ایم که خوشحالی عمیق توده‌های ما را از گام‌های بلند حزب‌شان در راه بازسازی و انسجام صف‌های در پی گذشت بیش از سی سال یورش‌های قطع ناشدنی ارگان‌های امنیتی، امپریالیسم، و دشمنان حزب بر ضد آن، نشان می‌دهد. در عین حال، همان طور که شرکت کنندگان در کنگره نیز پیش‌بینی می‌کردند، این دستاورد بزرگ با خشم دشمنان حزب، ارگان‌های امنیتی رژیم، و وابستگان آن نیز روبه‌رو شده است. یکی از سندهای مهم کنگره، که به نظر می‌رسد خشم جدی مخالفان و دشمنان حزب را به شدت برانگیخته است، سند: "سی سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد" است، که شرکت کنندگان در ششمین کنگره حزب آن را در حکم "ارزیابی اولیه و راه‌گشایی" سب‌های یورش سنگین دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه و هدف‌های آن، و نیز پیامدها و درس‌های این یورش برای حزب ما، بررسی و تصویب کردند. از آنجایی که این سند از برنامه‌های گسترده ارگان‌های امنیتی رژیم برای نابودی حزب توده ایران پرده برمی‌دارد، جای تعجبی هم ندارد که برخورد به این سند در مرکز حمله‌های تبلیغاتی مخالفان و دشمنان حزب توده ایران نیز قرار گیرد. این سند، بر پایه دریافت گزارشی مفصل، به چند نکته مهم اشاره می‌کند که تأکید بر آن‌ها در اینجا ضروری است. نکته اول آنکه، یورش سراسری "به دستور مستقیم خمینی و دیگر سران رژیم، و همیاری دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی غرب، پاکستان، ترکیه، و اسرائیل، به‌هدف نابودی و ریشه کنی حزب توده ایران و همچنین نابودی اندیشه‌های اصیل چپ در جامعه ما، که از تجاع آن را مخالف جدی و خطرناک خود می‌دانست، صورت گرفت." سند سپس با اشاره به دامنه ضربه‌های وارده و به راه انداختن شوه‌های تلویزیونی قربانیان شکنجه از سوی رژیم و این حقیقت که بده‌های این ضربه‌ها، و دشواری‌های سیاسی و تشکیلاتی برآمده از آن‌ها، نه تنها در تاریخ حزب ما، بلکه در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی جهان کم نظیر است، بر این مسئله تأکید می‌کند که: "یورش تبلیغاتی گسترده رژیم بر ضد حزب توده ایران، از طریق پوشش رسانه‌ای شوه‌های تلویزیونی قربانیان شکنجه، و شرکت چند تن از اعضای رهبری وقت حزب در جریان دادگاه افسران توده‌ای، در کنار داستان بی‌دگاه‌های انقلاب، و همچنین فعالیت‌های وسیع و چندگانه ارگان‌های امنیتی رژیم برای پراکندن جو بی‌اعتمادی، سوءظن، و جلوگیری از ادامه فعالیت‌های حزب توده ایران، در داخل و خارج از کشور، بخشی از هدف‌های استراتژیک رژیم برای فلج کردن باقی‌مانده حزب ما و کشاندن آن به سمت چندپارگی، و در عین حال، متزلزل کردن پایه‌های اعتقادی و بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، در مقام قدیمی ترین سازمان سیاسی و انقلابی میهن ما بود..." [به نقل از: «نامه مردم»، شماره ۹۱۵، ۷ اسفندماه ۱۳۹۱].

برای ما خشم ارگان‌های امنیتی رژیم و دشمنان حزب، از جمله دارودسته علی‌خدایی، مسئول نشریه ضد توده‌ای "راه توده"، که در تلاش‌اند تا کارزار تبلیغاتی‌ای گسترده را بر ضد کنگره و رهبری آن سازمان دهی کنند، اصلاً تعجب برانگیز نیست. سند ششمین کنگره حزب توده ایران، با روشنی و قطعیت درباره علی‌خدایی، اعلام می‌کند: «دانشان سراسری‌های سراسر دروغ و زهرآکین سردبیر "راه توده" به غارت برده شده، که در ماه‌های اخیر به شکل گسترده‌یی هم در درون و هم بیرون کشور افشا شده است، در وابستگی و عملکرد این ترکیب در چارچوب رهنمودهای وزارت اطلاعات رژیم، جای شکی باقی نمی‌گذارد...» [همانجا].

حال ببینیم که دلیل‌های ششمین کنگره برای چنین قضاوت روشنی از جمله بر کدام شاهد‌هایی مستدل است:

۱. افشا شدن دروغ بزرگ علی‌خدایی، درباره انتخابش به عضویت مشاور در کمیته مرکزی حزب، در جریان پلنوم هفدهم حزب، که امروز اسناد انکارناپذیری در این زمینه در اختیار همگان قرار دارد. خدایی این دروغ را به هنگام رسیدنش به خارج و به منظور نفوذ در رهبری حزب مطرح کرده بود.

۲. افشا شدن حضور علی‌خدایی در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی، پس از یورش گسترده دستگاه‌های امنیتی، که رفیق زنده یاد فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، از طریق همسرش تلاش می‌کند تا حزب را از خطر محتوم آن برحذر دارد.

۳. افشا شدن دروغ‌های علی‌خدایی درباره چگونگی خروجش از ایران، در "یاد مانده‌ها"، که در ماه‌های اخیر از زاویه‌های مختلفی نادرست بودن این ادعاها و او به اثبات رسیده‌اند. بدیهی است که این داستان سراسری‌ها از سوی خدایی به قصد پنهان کردن حقیقت ماجرا درباره چگونگی خروج او از ایران بوده است.

۴. افشا شدن این حقیقت که، دست اندرکاران "راه توده"، در همکاری با وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی، مسئول پخش و تبلیغ سندی شدند که هدف اساسی آن ایجاد اختلاف و انشعاب در صف‌های حزب توده ایران بود.

برخیزد داشتن‌های تاریخی حزب و رهبری آن، و آزمودن‌شان با محک تاریخ

حزب توده ایران، بنا به جایگاه و مسئولیت تاریخی‌اش در جامعه ما، همواره تلاش کرده است تا با احساس مسئولیت جدی و سبک و سنگین کردن فاکت‌ها و بررسی همه‌جانبه پدیده‌ها به اظهار نظر درباره مسئله‌های مختلف بپردازد. این شیوه برخورد با رویدادها، به‌خصوص با مسئله‌های دشوار و پیچیده‌ای که حزب ما در دوران پس از یورش گسترده جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو بود، همواره مد نظر رهبری حزب ما بوده است، و از این روی، تصادفی نیست که در سی سال گذشته موضوع‌ها و شخص‌هایی معدود هستند که حزب به صورتی بسیار مشخص به آن‌ها پرداخته و نظرهای مشخصی را درباره آن‌ها ابراز کرده است. در این زمینه از جمله به اظهار نظرهای حزب درباره مهدی پرتوی و عبدالله شهیازی، که خائن بودن به حزب و همکار بودن‌شان با دستگاه‌های اطلاعاتی امروز بر همگان روشن شده است، می‌توان اشاره کرد. نکته‌یی جالب در گذر سی سال گذشته که توجه به آن اهمیت دارد آن است که، هرگاه حزب ما پس از بررسی‌های جدی از روی فعالیت‌های مخرب دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم بر ضد حزب پرده برداشته و آن‌ها را افشا کرده است، شدت یافتن تلاش‌های رژیم در بفرآه انداختن جنگی تبلیغاتی بر ضد حزب و رهبری آن را شاهد بوده‌ایم. تجربه اندوزی از این رویدادها و اینکه امروز ما پس از گذشت سی سال می‌توانیم موضع‌گیری‌های رهبری حزب را بر آزمون زمان محک زینم و درست و نادرست آن‌ها را بسنجیم، موضوعی است که توجه به آن برای برخورد به حوادث آینده و خنثی کردن توطئه‌های دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ضروری است. نکته جالب دیگر همسانی‌ها و نکته‌های مشابهی است که بین همه این کارزارهای سازمان یافته از سوی دستگاه‌های امنیتی رژیم و نیز بین کسانی که به دام این کارزارها می‌افتند، وجود دارد. شاه بیت غزل همه این تلاش‌ها بر اثبات این نظر خام استوار است که امروز دیگر حزب توده ایرانی وجود ندارد، ارگان مرکزی و رهبری‌ای موجود نیست، و تنها "گروه‌های مختلف توده‌ای" وجود دارند که جدا جدا فعالیت می‌کنند و یکی از این "گروه‌ها" هم کسانی در خارج از کشورند که به نام حزب روزنامه چاپ می‌کنند و به نام آن جلسه‌هایی به اسم کنگره برگزار می‌کنند. این هم چند نمونه تاریخی برای محک زدن.

چاپ کتاب «خاطرات نورالدین کیانوری» و واکنش‌های گوناگون در برابر آن:

انتشار کتاب «خاطرات نورالدین کیانوری»، از سوی وزارت اطلاعات رژیم، و در پی آن انتشار مصاحبه‌یی از او با روزنامه «جمهوری اسلامی»، یکی از کارزارهای جدی رژیم جمهوری اسلامی به‌منظور ضربه زدن به حیثیت و تاریخ حزب ما بود. اتفاقی نیست که این کارزار با استقبال گرم "راه توده" روبه‌رو شد، و این نشریه به انتشار مجدد مصاحبه روزنامه "جمهوری اسلامی" و بخش‌هایی از کتاب «خاطرات» در صفحات "راه توده" اقدام کرد. در پی انتشار این «خاطرات»، همچنین تلاش می‌شد تا با کارزار گسترده تبلیغاتی، بر رهبری حزب و ارگان مرکزی آن در مسیر دفاع از این «خاطرات» و تبدیل کردن آن به پرچم مبارزاتی حزب فشار جدی‌ای وارد آید. هدف اساسی، وادار کردن حزب به تغییر موضع سیاسی به سمت دفاع از موضع‌گیری‌های منعکس شده در این «خاطرات» بود.

ادامه خوش بود گر محک تجربه آید...

“نامه مردم” شماره ۴۰۵، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۲، در مصاحبه یی با رفیق علی خاوری، در مقام صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران، از او درباره این “خاطرات” پرسش کرد. پاسخ حزب چنین بود: “گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی برای نابودی فیزیکی و بی اعتباری معنوی نیروهای مخالف و دگراندیش، علاوه بر یورش‌های وسیع همراه با زندان، شکنجه، و اعدام هزاران انسان میهن‌دوست، دست به نمایش‌های تلویزیونی، سند سازی، پخش دروغ و تحریف واقعیات، حزب سازی و انتشار کتاب و جزوات و مقالات فراوان زدند. این عملکرد جمهوری اسلامی خصوصاً در مورد حزب ما، طی سال‌های گذشته گستردگی ویژه‌ای داشته است و همچنان ادامه دارد. رژیم پس از یورش خانثانه سال ۶۱ تلاش کرد با توطئه شوم “شوه‌های تلویزیونی” که برای بی‌اعتبار کردن حزب سازمان داده شده بود، دروغ‌های گویلی را “اثبات” کند و “سندیت” بیخشد... مصاحبه، سپس با اشاره به فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ به‌وسیله رژیم، می‌افزاید: “طبق محاسبات گردانندگان رژیم، باید مرحله پایانی به‌مثابه تیر خلاصی بر قلب و سر اندیشه‌های مزاحم عمل کند. انتشار انواع کتاب و مقاله و “مصاحبه” از جانب جمهوری اسلامی که اکثراً توسط بازپرسان و دژخیمان دستگاه سرکوب و شکنجه، با تحریف ظریف و حساب شده اطلاعات بدست آمده و به مقصد اثبات این مدعا که حزب توده ایران پدیده‌ی خارجی بوده است... در خدمت این وظیفه قرار گرفت و باید نقش تیر خلاص را ایفاء می‌کرد... مصاحبه، انتها به این نتیجه‌گیری بسیار مهم می‌رسد که: “اینک، ترفند جدیدی را رژیم به آزمایش گذاشته است. این بار قرعه به نام یکی دیگر از قربانیان رژیم، نورالدین کیانوری، که پس از سال‌ها شکنجه و زندان با بیماری و کپولت سن همچنان در بند و زنجیرهای رژیم خود کامه اسیر است، خورده است. کتابی به نام “خاطرات نورالدین کیانوری” با هزینه و تلاش “انتشارات اطلاعات” با جلد زرکوب و تصاویر و امکانات ارائه شده از طرف وزارت اطلاعات به بازار می‌آورد، خواننده به پدیده جدید و بی‌سابقه‌ای از “خاطرات نویسی” بر می‌خورد و آن اینکه، بازپرس وزارت اطلاعات رژیم در نقش مصاحبه‌گر و کمیسیون ویژه همین وزارتخانه در نقش “ویراستار” با هوشیاری و آمادگی کامل، وظیفه ظریفی را که وزارتخانه مربوطه به آنها محول کرده است، طی تمام روند مونتاز “خاطرات” و یا بهتر بگوییم بازجویی در “آزادی”، به خورد خواننده کتاب می‌دهند. نورالدین کیانوری آزاد نیست، او همچنان در بند رژیم است و تنها زندان او را تغییر داده‌اند. به نام او، هم چنانکه به نام طبری و دیگران می‌تواند “خاطرات” بنویسد. حزب توده ایران بارها اعلام کرده است مطالبی که اشخاص در اسارت و اجبار درباره حزب و تاریخ آن و اشخاص دیگر می‌نویسند و یا نوشته‌اند، فاقد سندیت است... ما همچنان همبستگی عمیق خود را با توده‌ای‌های در بند رژیم اعلام و آزادی همه زندانیان سیاسی از جمله مریم فیروز و نورالدین کیانوری را طلب می‌کنیم...”

نشریه ضد توده‌ای “راه توده” در همان دوران ضمن دفاع سرسختانه از این توطئه وزارت اطلاعات، در حمله‌ی شدید به مصاحبه رفیق خاوری، در شماره ۱۱، مرداد ماه ۱۳۷۲، صفحه ۱۱، از جمله نوشت: “در مهاجرت نیز انتشار این کتاب و مصاحبه در بین توده‌های ما و بطور کلی جنبش چپ بازتاب ناهمگون داشته است... اخیراً نشریه “نامه مردم” (که به عنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران در مهاجرت هر دو هفته یکبار منتشر می‌شود) نیز در مصاحبه ای [با] صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران، سرانجام پس از یکسال و اندی پس از انتشار کتاب خاطرات و ماه‌ها پس از چاپ مصاحبه “نورالدین کیانوری” در روزنامه جمهوری اسلامی، اشاره ای مستقیم به این خاطرات و مصاحبه دارد. این مصاحبه ظاهراً اظهار نظر شخصی است زیرا در مشورت با همه توده ای‌ها داخل و خارج از کشور انجام نشده است. “علی خاوری” در این مصاحبه، که انگیزه واقعی آن می‌تواند توجیه برگزاری کنکره ای با شرکت چند ده نفر در مهاجرت و موضعگیری در برابر اظهارات اخیر “نورالدین کیانوری” در تهران و در کتاب خاطرات و مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی باشد، کتاب خاطرات را با همان موضعگیری‌های یک جانبه و ذهنگرایانه رد می‌کند، که دشمنان قدیم و جدید حزب توده ایران با وحشت از رسیدن مجدد توده ای‌ها در داخل کشور، رد کرده و می‌کنند...” [تاکیدها از ماست. همسانی این ترهات با آنچه امروز گفته می‌شود نمی‌تواند اتفاقی باشد].

جالب اینجاست که همگام و همزمان با “راه توده”، “کیهان هوایی”، ۱۳ مرداد ماه ۱۳۷۲، نیز ضمن انتشار بخش‌هایی از مصاحبه رفیق خاوری، با انتقاد از موضع‌گیری اعلام شده از سوی حزب درباره کتاب “خاطرات”، از جمله نوشت: “خاوری در این مصاحبه مدعی شده است که اعترافات سران و رهبران حزب تحت فشار شکنجه صورت گرفته است... اگر به فرض محال هم

بپذیریم که آنان تحت شکنجه به حرف آمده‌اند... آیا گفته‌های فردی مثل کیانوری- با آن سابقه و موقعیت در حزب که از مواضع فکری و سیاسی خود نیز دست بردناشت- در مورد خیانت حزب توده و همکاری با شوروی بی اساس بوده است...”

اما واقعیت کدام بود و روسیاهی برای که ماند؟ امروز دیگر سندهای زیادی انتشار یافته‌اند که نشان می‌دهند کتاب “خاطرات”، همان طور که حزب ما اعلام کرده بود، در واقع بازجویی‌های کیانوری بود که عبدالله شهبازی، خائن و همکار مهم وزارت اطلاعات رژیم، آن را تنظیم و ویراستاری کرده است. شهبازی خود در این زمینه می‌گوید: “مسئولین انتشارات دیدگاه [بخوانید وزارت اطلاعات رژیم] ۱۰۳ نوار کاست از دکتر نورالدین کیانوری، شخصیت سرشناس کمونیسم ایرانی و دبیر اول حزب توده در سال‌های اولیه پس از انقلاب، تهیه و پیاده کرده بودند. با من مذاکره شد. با توجه به اهمیت جایگاه کیانوری در تاریخ معاصر ایران تنظیم این کتاب را در چارچوب قراردادی پذیرفتم. متن پیاده شده نوارها را مطالعه کردم. ارزش انتشار نداشت. صدها سؤال کنیی تنظیم کردم و با واسطه مسئولین انتشارات دیدگاه برای کیانوری فرستادم. پاسخ‌ها به دستم می‌رسید [!!!] و تنظیم می‌شد. پرسش‌های تکمیلی نیز اضافه می‌شد. در پایان، زمانی که ماده خام لازم فراهم آمد، تنظیم و تبویب کتاب صورت گرفت...” (به نقل از: پایگاه اینترنتی عبدالله شهبازی). در ضمن یادآوری این نکته هم جالب است که علی‌خدايي از جمله مبلغان پایگاه اینترنتی عبدالله شهبازی بود، و هنگامی که با اعتراض حتی شماری از خوانندگان خود مواجه شد از جمله در بخش نامه‌هایش، در مطلبی با عنوان: “پاسخی به معترضان سایت عبدالله شهبازی”، از جمله چنین نوشت: “زفا سلام، راجع به سایت عبدالله شهبازی سؤال دارم.

۱- آیا همان عضو سابق کمیته مرکزی حزب می‌باشند؟
۲- اگر هست با توجه به همکاری وی با وزارت اطلاعات چرا از کانال شما سایت وی معرفی گردیده؟

با تشکر کیوان
و پاسخ علی‌خدايي: “آقای عبدالله شهبازی را ما هم می‌شناسیم و شاید بیشتر از شما. بنابراین ناشی به کاھدان نزده‌ایم. آنچه که مورد تقاض نیست و از پس شما تکرار کرده‌اید ناچار شده‌ایم به آن پاسخ بدهیم اینست که وقتی انواع سایت‌ها و وبلاگ‌ها معرفی می‌شوند، سایت ایشان که گاه مطالب ارزنده‌ای هم در آن هست هیچ عیبی ندارد روی آن باشد. ... [به نقل از پایگاه اینترنتی “راه توده”، به آدرس زیر]

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/Nameha-Nazarat/HTML/shanbazi.html>

“هشدار به مبارزان توده ای”

“نامه مردم” شماره ۴۸۴، ۲۶ تیرماه ۱۳۷۵، در مقاله‌ی با عنوان: “هشدار به مبارزان توده ای”، به پدیده سازمانی در ایران به نام “اتحاد چپ دموکراتیک ایران”، که از سوی پیروز دوانی، به راه افتاده شده بود پرداخت، و ضمن هشدار باش در زمینه تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی رژیم برای به تور انداختن مبارزان توده‌ای در درون کشور از طریق راه اندازی این چنین سازمان‌هایی، نوشت: “اما، آنچه مربوط به زمزمه “علنی شدن حزب توده” در ایران در شکل و شمایل فعالیت‌های مختلف از جمله انتشار نشریات نیم‌علنی مانند “اندیشه نو”، راه افتادن بنگاه‌ها و شرکت‌های پژوهشی، که گویا سخت‌نگران عدم وجود یک تحلیل مشخص در طیف چپ ایران پیرامون علل فروپاشی سوسیالیسم است، به هیچ وجه با حزب توده ایران ارتباطی ندارد. تناقض و تضاد نظرات سیاسی چنین شرکت‌هایی با حزب توده ایران بقدری است که با انبوهی سریشم نمی‌توان آنها را به هم چسباند... مدیر مسئول “شرکت پژوهش پیام پیروز” خود آشکارا تضادهای فکریش را با حزب توده ایران در انتهای همین جزوه در مقاله دیگری به نام “نگاهی به علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی” به روشنی بیان می‌کند... در مجموعه نظرات بالا، که پیروز دوانی در نشریه نامبرده آورده است، روشن می‌شود که نامبرده نه تنها نمی‌تواند کوچکترین ارتباطی با حزب توده ایران داشته باشد، بلکه هدفی جز مخالفت و مقابله با حزب توده ایران و خط مشی آن را دنبال نمی‌کند. اینکه در نشریه بخش‌هایی از نظرات حزب توده ایران در این یا آن زمینه انعکاس می‌یابد، تنها پوششی است که به قصد القاء کردن پیوند و ارتباطی با حزب توده ایران انجام می‌گیرد... و آیا باز ارتباطات “راه توده” و همکاری پیروز دوانی با خدایی و شرکاء اتفاقی بود؟ ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای زنده یاد فروهرها سرانجام از ماجرای این شرکت پژوهشی و اهداف “اندیشه نو” به شکل عمیقاً ترازیکی پرده برداشت.

ادامه خوش بود گر محک تجربه آید...

فراخوان وزارت اطلاعات از زبان "راه توده"، به منظور انشعاب از صف‌های حزب با این تعهد که، تاریخ فردا هیچ کس را مؤاخذه نخواهد کرد!

شماره ۲۴ "راه توده"، شهریورماه ۱۳۷۳، در مطلبی با عنوان: "برای پیشبرد انقلاب" و سخنی با همه توده‌های‌ها، مقاله مفصلی را منتشر ساخت و از همه توده‌های‌ها خواست که حول ارزیابی‌ها و شعارهای این مطلب مهم که از طرف فردی به نام "آک" (کیانوری) از ایران برای آنها ارسال شده است متحد شده و از زیر پرچم حزب و رهبری آن بیایند بیرون. محتوای اساسی این "نامه مهم" - همان‌طور که سندهای اخیر ششمین کنگره حزب نیز به آن اشاره کرده است - به شرح زیر بود:

۱. مبارزه با سیاست‌های حزب ما، با به‌عبارتی روشن‌تر، نفی و بی‌اعتبار کردن سیاست "طرد رژیم ولایت فقیه" در حکم حلقه اصلی در زنجیره مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم. نامه "آک"، "توده‌های‌ها را به جدایی از سیاست "خانمان برانداز طرد ولایت فقیه و دفاع از انقلاب" فرا می‌خواند (نگاه کنید به: نشریه ضد توده‌ای "راه توده"، شماره ۲۴، صفحه ۱۲)؛

۲. زیر سؤال بردن سیاست مبارزاتی حزب، به منظور حمایت از رژیم جمهوری اسلامی زیر پوشش "نبرد که برکه" [دفاع از هاشمی رفسنجانی در مقام جناح چپ رژیم، و تأکید بر این وظیفه که: "نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن‌ها بر خیزند"] (همانجا)؛

۳. تشویق توده‌های‌ها به صف شکنی و انشعاب از حزب با این شعار که "تاریخ فردا هیچکس را مؤاخذه نخواهد کرد" (همانجا).

امروز پس از گذشت نزدیک به ۲۰ سال از این توطئه خطرناک و کارزار گسترده "راه توده" برای منحرف کردن حزب، بنا به گفته سردبیر وقت "راه توده" و سازمان‌دهنده انتشار این نامه، روشن می‌شود که این امر توطئه دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی بود.

فرهاد عاصمی، سردبیر وقت "راه توده"، در این زمینه می‌نویسد: "بعد از دریافت ارزیابی زنده یاد کیانوری از شرایط سال ۱۳۷۳ ایران و ادامه ارسال مقالاتی دیگر از طرف او، یک مقاله نیز به راه توده رسید ... مقاله با صغرا و کبراهای می‌کوشید به اصطلاح ثابت کند که وظیفه حزب توده ایران دفاع از جمهوری اسلامی می‌باشد... مقاله که با سبک و نگارش دیگری از آنچه که نگارش کیانوری بود، نگاشته شده بود، در راه توده منتشر شد. علت در نامه‌ای به ارسال کننده اطلاع داده شد و گفته شد که حزب توده ایران از آماج‌های ملی - دموکراتیک انقلاب بهمن مردم میهن ما و نه از جمهوری اسلامی تحت سلطه نیروهای ارتجاعی دفاع می‌کند. در پاسخ به این نامه، زنده یاد نورالدین کیانوری [نامه‌یی] به این مضمون نوشت که: در اینجا چنین نظرهایی وجود دارد. این نامه باید در آرشو دزدیده شده وجود داشته باشد. بدین ترتیب، کیانوری ضمن تأیید نظر ما در ارتباط با دفاع از آماج‌های انقلاب و موضع انتشار ندادن مقاله پرسش برانگیز توسط راه توده، در عین حال به طور ضمنی توجه ما را نسبت به موقعیتی که خود در آن قرار داشت نیز جلب نمود. موقعیتی که بلافاصله توسط رفیق کرامی علی‌خاوری هنگامی که نگارنده نوشتار دریافت کرده [نامه کیانوری] را پیش از انتشار در راه توده در برلین در اختیار او گذاشت، تشخیص و نسبت به آن هشدار داده شده بود. رفیق خاوری ارسال نوشتار را توطئه سازمان اطلاعات نامید. نظریات سیاسی و تئوریک طرح شده در راه توده در سال‌های بعد از ۱۳۷۳ تا هنگام مرگ کیانوری، به صورت معمول ادامه یافت. بعد از مرگ اوست که علی‌خدایی بدون صحبت و توافق قبلی رابطه‌های جدیدی را پایه ریخت که نشان ارتباط‌هایی بود که او به‌طور پنهانی برقرار نموده بود. از جمله مصاحبه‌های رادیویی با یک رادیو [ای] لوس آنجلسی... [به نقل از: پایگاه اینترنتی "ما توده‌ای‌ها"]

هدف سیاسی این کارزار رژیم چیست؟

در کنار تلاش‌های رژیم برای نابودی فیزیکی حزب ما، عرصه دیگر تلاش‌های رژیم را باید تهاجم همه جانبه آن به خط مشی سیاسی و دیدگاه‌های نظری آن ارزیابی کرد. برای رژیم استبدادی، آن "حزب توده" بی‌خوب است که سر بهراه و گوش به فرمان، ضمن برخی انتقادات از "کم و کاستی"‌ها، به‌طور عمده همچنان در خط جمهوری اسلامی و "جناح چپ" آن فعالیت کند، جنبش مردمی را از به‌چالش کشیدن استبداد برحذر دارد، منکر وجود دیکتاتوری و دیکتاتور در ایران باشد، و هرگونه مبارزه جدی‌ای را بر ضد ولایت فقیه و آثار مخرب چنین شیوه حکومت‌مداری‌ای را سیاستی خانمان سوز بداند. هدف دیگر این چنین "حزبی" پاشاندن بدر تفرقه در صف‌های جنبش مردمی و عمده کردن

شعراهایی باشد که در انتها خطری برای ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه به همراه نداشته باشد. شمه‌هایی از چنین "حزب توده" بی‌خطر، و آن‌طور که وزارت اطلاعات رژیم می‌خواهد را می‌توان به روشنی در فعالیت‌های مطبوعاتی علی‌خدایی مشاهده کرد. این هم چند نمونه در این زمینه:

* "فلا طرد ولایت فقیه در تضاد و تقابل با شعار اجرای بدون تنازل قانون اساسی یعنی شعار محوری جنبش سبز است. دفاع از قانون اساسی در لحظه کنونی چنان شعاری است که می‌تواند بیشترین نیروی مردمی را گرد آورد و ضمناً دست حکومت در مقابله با جنبش را ببندد و آن را ناگزیر به تسلیم کند. پشتیبانی از جنبش سبز با اعتقاد به شعار "طرد ولایت فقیه" فقط و فقط به معنای فرصت طلبی و نداشتن انسجام فکری است..." [«راه توده»، شماره ۴۰۱، ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۱ (در حمله به گزارش کمیته مرکزی به ششمین کنگره حزب)].

* "در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد دفاع از انقلاب [البته در آخرین نظریه "راه توده" به نظر می‌رسد جای انقلاب با قانون اساسی عوض شده است] و دفاع از جناح چپ رژیم جمهوری اسلامی [رفسنجانی و شرکاء]، و تأکید بر این وظیفه که: "نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن‌ها بر خیزند" [«راه توده»، شماره ۲۴، شهریورماه ۱۳۷۳].

* "باید به صراحت و به روشنی معلوم شود که: منشأ دیکتاتوری کیست و در مقابل با چه کسانی قرار است جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شود؟ دیکتاتور علی‌خامنه‌ای و بیت رهبری است؟ احمدی نژاد و دولت اوست؟ قوه قضاییه یا مجلس است؟ نظامیان هستند؟ حزب مؤتلفه است؟ یا جبهه اصول‌گرایان یا جبهه پایداری؟ یا همه اینها با هم‌اند؟ اگر یکی از اینهاست مثلاً علی‌خامنه‌ای دیکتاتور یا منشأ دیکتاتوری است در آن صورت می‌خواهیم مثلاً با احمدی نژاد علیه خامنه‌ای جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل دهیم؟ و اگر همه اینها با هم‌اند پس با چه کسی می‌خواهیم جبهه تشکیل دهیم؟ فقط خودمان و اصلاح طلبان؟" و سپس ادامه می‌دهد: "جبهه واحد ضد دیکتاتوری از سوی یک جریان جدی سیاسی یعنی تعیین کردن نیروهایی که می‌توانند بالفعل یا بالقوه عضو این جبهه باشند و این کار در شرایط کنونی ایران عملی نیست. زیرا حاکمیت در ایران یکپارچه نیست و ما نیز قادر به تعیین یک نیروی معین به عنوان "دیکتاتور" و منشأ دیکتاتوری نیستیم..." [«راه توده»، شماره ۳۴۱، ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۹۰ - تأکیدها از ماست].

مبارزه ادامه دارد و توطئه‌ها نیز!

برگزاری پیروزمند ششمین کنگره حزب توده ایران، و صیقل یافتن مشی مبارزاتی آن، بی‌شک خاری است در چشم دشمنان جنبش مردمی میهن ما و مجموعه نیروهایی که در سی سال گذشته تمام تلاش‌های خود را برای نابودی حزب ما به کار بسته‌اند. واقعیت این است که، اگر وضعیت حزب ما آن گونه که مخالفان و دشمنان ما ادعا می‌کردند بود، یعنی حزب به گروه‌های کوچک "توده‌ای"‌ها با نظرهای مختلف تقسیم می‌شد و هر کسی مشغول ساز و کار خود بود، دستگاه‌های امنیتی رژیم به صرف انرژی و امکان‌های‌شان برای نابودی آن علاقه‌ی کمیتر می‌داشتند. ادامه مبارزه حزب، نفوذ عمیق اندیشه‌های حزب ما در صف‌های جنبش مردمی، که حتی سران رژیم نیز با نگرانی نسبت به آن معترفند، و نیز این حقیقت که به‌رغم همه توطئه‌ها، "شوهای تلویزیونی"، "بنگاه‌های پژوهشی" و "نامه نگاری" و فعالیت "مطبوعاتی" ارگانی به اسم "راه توده" برای پیشبرد برنامه‌های رژیم، حزب ما همچنان که ششمین کنگره آن نشان داد با توان و استوار به راه خود ادامه می‌دهد و تنها روسپاهی و استصیال دشمنان آن است. ششمین کنگره حزب توده ایران با روشنی و قاطعیت از توطئه‌های وزارت اطلاعات رژیم در این رابطه پرده برداشته است. حذر کردن و طرد این پدیده امنیتی نه تنها برای توده‌ای‌ها، هواداران، و دوستان حزب، بلکه برای تمام کسانی که بر ضد رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کنند، حائز اهمیت است. تجربه‌های تاریخی‌ای که ما در این خلاصه به آن اشاره کرده‌ایم، شاهد گویایی از برخورد عمیقاً مسئولانه و درعین‌حال قاطع حزب ما در سی سال گذشته با توطئه‌های رژیم ولایت فقیه برای نابودی کهن‌ترین حزب سیاسی میهن ماست. نمی‌توان چشم بر شواهد بست و کورکورانه، به‌سبب وجود ایحان اختلاف نظر، دنباله‌روی کارزاری شد که هدفش در انتها



خشم مردم را بر انگیخت.

قبرس در معرض توفان بحران سرمایه داری!

ما با توده ها آواز می خوانیم و همراه آنها برای یک آینده بهتر مبارزه خواهیم کرد. [رفیق دمیتری کریسبو فیاس رئیس جمهور سابق قبرس]

اوجگیری بحران سیستم بانکی قبرس و قرار گرفتن بانک های بزرگ این کشور در معرض ورشکستگی مالی، نمونه دیگری از ابعاد گسترده بحران اقتصادی- مالی کنونی سرمایه داری جهانی می باشد. بدنبال افشای خبر توافق دولت دست راستی قبرس با موافقتنامه تحمیلی و بی سابقه اتحادیه اروپا مبنی بر تخصیص بخشی از حساب های پس انداز مردم برای نجات بانک های قبرس، موجی از اعتراض توده ای پایتخت و شهرهای اصلی قبرس را فرا گرفت. اتحادیه های کارگری مترقی قبرس و آکل، حزب کمونیست های قبرس، سازماندهی و رهبری جنبش اعتراضی را به دست گرفته اند. دولت قبرس در اقدام بی سابقه ای بانک های کشور را به مدت یک هفته تعطیل کرد تا مانع انتقال سپرده های بانکی از این کشور بشود. روز پنج شنبه پارلمان قبرس با رای یکپارچه و بدون هیچ رای مخالفی موافقتنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا را رد کرد. واقعیت این است که بخشی از مشکلات همه جانبه اقتصادی ماه های اخیر قبرس، به خاطر انتقال بحران ورشکستگی بانکی اروپا از طریق سیستم پولی یونان به قبرس است. در حال حاضر پنج کشور عضو اتحادیه اروپا، یونان، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و ایرلند در آستانه ورشکستگی و سقوط اقتصادی هستند، انگلستان رکود عمیق و دراز مدتی را از سر می گذراند و هیچ دورنمایی از بهبود اقتصادی به چشم نمی خورد.

مقاومت مردم قبرس در مقابل طرح

برای درک شرایط سیاسی قبرس و اینکه چرا یکبار در هفته های اخیر شرایط این کشور با چنین شرایطی روبرو شده است باید در نظر داشت که تا یک ماه قبل کاندیدای مترقی نیرو های چپ قبرس، رفیق دمیتری کریستوفیاس، رئیس جمهور این کشور بود. از فردای روز انتخاب کریستوفیاس ائتلاف احزاب راست حملات و خرابکاری های خود برضد رئیس جمهوری را شروع کردند. اتحادیه اروپا نیز پنهان نمی کرد که برای آن دشوار است که رئیس جمهور یکی از اعضای این اتحادیه عضو یک حزب مارکسیست لنینیست باشد و بطور واضح از نیروهای راست حمایت می کرد. اما کار شکنی راست ها تنها یکی از مشکلات عمده بود. شروع کار رفیق دمیتری کریستوفیاس همزمان با بحران عظیم جهان سرمایه داری و بحران اتحادیه اروپا و بد تر از آن بحران و ورشکستگی کشور یونان متحد بسیار نزدیک قبرس بود. زحمتکشان قبرس به درستی بحران حاضر را محصول سیاست های سرمایه داران و بانکداران قبرس و اتحادیه اروپا و برنامه های آن برای از بین بردن همه دستاوردهای بزرگ جنبش کارگری این کشور ارزیابی کرده اند. باید در نظر داشت که نیروهای راست قبرس پس از ۵ سال کارشکنی مدام در مقابل دولت ترقی خواه دمیتری کریستوفیاس، با هماهنگی اتحادیه اروپا در کارزاری شرم آور در انتخابات ماه گذشته موفق شدند کنترل دولت را به دست بگیرند. در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری قبرس در تاریخ بیست و چهار فوریه، کاندیدای آکل، حزب زحمتکشان مترقی قبرس به تنهایی در مقابل کاندیدای جبهه متحد راست قرار گرفت. نیکلاس آناسیادیس با ۵۷ درصد آراء برنده انتخابات شد و کاندیدای حزب زحمتکشان قبرس به تنهایی ۴۳ درصد آراء را به دست آورد. اول مارس (۱۱ اسفند ماه) مراسم تحلیف ریاست جمهوری انجام گرفت و دو هفته بعد از آن نیکلاس آناسیادیس راهی جلسه سران اتحادیه اروپا شد تا در مقابل امضای موافقتنامه در رابطه با تحمیل ریاضت اقتصادی، یک وام ده میلیارد دلاری برای جلوگیری از سقوط سیستم بانکی دریافت کند. در مقابل دریافت این وام رئیس جمهور جدید تن به امضای یک موافقت نامه تحقیر آمیز و تهدید آمیز برای استقلال اقتصادی و سیاسی قبرس داد.

طبق این توافق نامه دولت قبرس موظف شده است که ده درصد از مجموعه سپرده ها در بانک های قبرس را به عنوان مالیات برداشت کرده و در ضمانت این وام قرار دهد. این توافق خطر ناک و خفت بار رئیس جمهوری

مخالفت کمونیست ها

رفیق اندروس کیریانو، دبیر کل آکل، در بیانیه ای در روز اول فروردین "عملکرد غلط و شتابزده دولت، هم در "گروه اروپایی" و هم در رابطه با مسئله بانک ملی قبرس را مسئول ایجاد "شرایط وخیمی که در آن بسر می بریم"، اعلام کرد. رفیق کیریانو ضمن اعلام مخالفت خود با عملکرد دولت در تنظیم سیاست مذاکره با اتحادیه اروپا همچنین اتحادیه اروپا را متهم به تصمیم گیری بر پایه معیار های سیاسی و نه فقط معیار های اقتصادی در رابطه با قبرس کرد. رهبر آکل اعلام کرد: "تحت هیچ گونه شرایطی، ورشکست کردن اقتصاد قبرس برای آکل قابل قبول نخواهد بود. برای اجتناب از یک چنین وضعی، آماده ایم تا با تمام قدرت مان همکاری بکنیم. اما، اشاره می کنیم که مسئولیت ابتکارها قبل از همه و در درجه نخست با دولت کنونی است."

زمانی که رئیس جمهوری دست راستی موافقت نامه را برای تصویب به مجلس برد مردم در محوطه پارلمان جمع شدند. در پیشاپیش این جمعیت اعضای سندیکای پر قدرت "پی او" و سازمان جوانان "آدون" وابسته به حزب زحمتکشان قبرس قرار داشتند. این طرح با اکثریت آراء و بدون حتی یک رای موافق رد شد. حزب رئیس جمهوری نیز مجبور شد که به این موافقت نامه رای ممتنع بدهد و این شکست سیاسی سنگینی برای رئیس جمهوری راست گرا بود که رهبری مذاکره با اتحادیه اروپا در رابطه با این موافقتنامه را به عهده داشت.

لازم به یاد آوری است که قبرس تا قبل از بحران اقتصادی اخیر یکی از مراکز امن برای حفظ سپرده ها در منطقه بوده است و بانک های کشور قبرس تا قبل از این برای سپرده های خارجی از اعتبار جهانی برخوردار بوده اند. آمار دولتی نشان می دهد که تا روز های آخر سال ۲۰۱۲ (اوایل دی ماه ۱۳۹۱) فقط از طریق سپرده گذاران و شرکت های روسی سی میلیارد دلار موجودی در بانک های قبرس موجود بوده است و علاوه بر آن سپرده هایی از ایران و سایر کشور ها و حساب های پس انداز مردم قبرس نیز قابل توجه بوده است. به نظر می رسد که بانک های اروپایی و مخصوصا آلمانی برای این لقمه چرب دندان تیز کرده اند. لازم به یاد آوری است در زمان ریاست جمهوری دمیتری کریستوفیاس آثار بحران هویدا شد و اودر خواست وام از روسیه و چین را مطرح کرده بود که با مخالفت شدید راست ها مواجه شده بود.

حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل)، با صدور بیانیه مطبوعاتی، روز ۵ فروردین ماه، موافقتنامه جدید دولت دست راستی قبرس با اتحادیه اروپا را توطئه اتحادیه اروپا بر ضد مصالح عالی مردم قبرس ارزیابی نمود و آن را محکوم کرد. بیانیه آکل همچنین اعلام می کند که این موافقت نامه به بیکاری بیشتر، ریاضت اقتصادی شدیدتر، کاهش خدمات عمومی و خصوصی سازی صنایع دولتی این کشور منجر خواهد شد.

در شرایط کنونی با افشاء شدن توافق نامه رییس جمهوری راست گرا به اعتبار بانک های کشور قبرس لطمه زیادی وارد شد و باتوجه به این که این توافق نامه از طرق پارلمان رد شده است حواله های بسیار بزرگی از طرف سپرده گذاران خارجی برای خارج کردن سپرده هایشان به بانک ها ارسال شده است. دولت برای جلوگیری از فرار سپرده ها در حال حاضر به مدت یک هفته کار تمام بانک ها را متوقف کرده است. در شرایط کنونی پارلمان که در دست چپ ها است ابتکار عمل را در دست گرفته است تا بتواند کشور را از شرایط بسیار دشوار بحرانی خارج سازد. سیاست های اتحادیه اروپا مردم قبرس را در یک شوک روانی و خشم قرار داده است. دوشب پیاپی مردم در جلوی پارلمان جمع شده و شعار خروج از اتحادیه اروپا می دادند.



اما اتهام های بی پایه و مایه او که مثلاً گفته بود: نیکولاس مادورو (کفیل کنونی ریاست جمهوری) بارها در مورد نبرد دوساله رئیس جمهور فقید با سرطان دروغ گفته است، یا اینکه "از جسم رئیس جمهور برای پیشبرد یک

کارزار انتخاباتی استفاده کرده است"، خشم خانواده چاوز و مادورو را برانگیخت. ماریا گابریلا چاوز، دختر هوگو چاوز، از "مخالفان مریض" خواست که به این بازی "کنیف" پایان دهند. او در نامه سرگشاده‌یی که وزیر اطلاعات آن را در تلویزیون خواند، گفت: "لازم می‌بینم صدای خود را بر ضد کسانی بلند کنم که درد و رنج خانواده من، ملت ما، و از همه بدتر، یاد پدر بزرگوارم را به بازی گرفته‌اند." کاپریلس پس از رویارویی با این واکنش‌ها، در یکی از صحبت‌هایش - ضمن اینکه مادورو را به مناظره دعوت می‌کرد و کاملاً معلوم بود که آرام و قرار نداشت و می‌لرزید - گفت: "اگر از حرف من بد برداشت شده است، اگر حرفی که من زده‌ام موجب رنجش خانواده و خویشتن رئیس جمهور شده است، مرا ببخشید." در پاسخ به این واکنش، کفیل ریاست جمهوری اعلام کرد: "او هر چقدر دوست دارد می‌تواند به من حمله کند. برایم مهم نیست. آماده‌ام. اگر او در مقابل همه از خانواده چاوز و مردم عذرخواهی کند، من حاضر نه در یک مناظره علنی، که در هر چندتا مناظره که مردم بخواهند، با او شرکت کنم." مادورو همچنین این ادعا را که، گویا به کنایه گرایش‌های هم‌جنسگرایانه کاپریلس ۴۰ ساله مجرد را به سخره گرفته است، رد کرد. این ادعا زمانی مطرح شد که او [مادورو] در ضمن یکی از کارزارهای انتخاباتی‌اش، دست همسر خود را گرفت و روی صحنه برد و گفت: "من زن دارم. من کسی هستم که از زن‌ها خوشم می‌آید." مادورو هرگونه کنایه و اشاره منفی از سوی او نسبت به رقیبش را انکار کرد و گفت که، اتفاقاً این مخالفان هستند که از حقوق هم‌جنسگرایان و دوجنسگرایان که در قانون اساسی آمده است، دفاع نمی‌کنند. او افزود: "من اگر هم‌جنسگرا بودم، با افتخار آن را در ملا عام اعلام می‌کردم، و هر کسی را که از صمیم قلب دوست دارم، می‌گفتم دوست دارم. این برای من مسئله‌ی نیست، چون بدترین مخالف هم‌جنسگرایی کسی است که بر ضد گرایش‌های خودش تبعیض قائل می‌شود."

مادورو، نامزد نیروهای انقلابی ونزوئلا، پس از صحبت‌هایش درباره ریشه‌های تربیتی‌اش در میان طبقه کارگر، با راندن اتوبوسی به سمت دفتر شورای ملی انتخابات، در حالی که جمعیت زیادی از هوادارانش نیز به دنبال او حرکت می‌کردند، مایه نشاط همگان شد (این اتوبوس‌رانی مادورو در واکنش به حرف تمسخرآمیزی بود که کاپریلس پیش از آن درباره رئیس جمهور شدن یک راننده اتوبوس گفته بود). مادورو تازه از شرکت در کنگره دوازدهم "حزب کمونیست ونزوئلا" بازگشته بود. او در کنگره با هیئت سیاسی "حزب کمونیست ونزوئلا" هم نشستنی داشت، و برای شرکت کنندگان در کنگره - که به اتفاق آرا از نامزدی او برای ریاست جمهوری حمایت کرده بودند - نیز سخنانی ایراد کرده بود. مادورو از نقش تاریخی "حزب کمونیست ونزوئلا"، از جمله این نکته که حزب کمونیست ونزوئلا نخستین حزبی بود که در نخستین کارزار انتخاباتی هوگو چاوز در سال ۱۳۷۷ از او پشتیبانی کرده بود، به گرمی قدردانی کرد. او با اشاره بی‌ضمنی به تفاوت نظرهایی که گاه‌به‌گاه میان "حزب متحد سوسیالیستی" و "حزب کمونیست ونزوئلا" پیش می‌آید، به شرکت کنندگان در کنگره دوازدهم حزب کمونیست اطمینان داد که: از "انتقاد و انتقاد از خود در حکم شیوه‌ی انقلابی و چاوزی در ساختمان کشور" استقبال می‌کند. کفیل ریاست جمهوری، با تأکید بر اینکه وحدت انقلابی در پیشبرد پروژه بولیواری از اهمیت بنیادی برخوردار است، گفت: "ما همه با هم چاوز هستیم. اگر میان ما تفرقه بیفتد، هیچ خواهیم بود، و همه چیز را از دست خواهیم داد." در این نشست، "اسکار فیگوئرا"، دبیرکل حزب کمونیست ونزوئلا، فهرستی از انتقادهایی که حزب کمونیست به روند انقلاب بولیواری وارد می‌داند، و لازم است در آینده درباره آن‌ها اقدام شود، در اختیار مادورو قرار داد. اسکار فیگوئرا سپس در میان کف زدن‌های مشتاقانه حاضران اعلام کرد: "با کمک مردم و سازمان‌های مردمی و انقلابی، نیکولاس مادورو در روز ۱۴ آوریل [۲۳ فروردین] رئیس جمهوری قانونی و منتخب کشور خواهد شد."

ونزوئلا پس از چاوز: حرکت به جلو ادامه می‌یابد

مادورو از نقش تاریخی "حزب کمونیست ونزوئلا"، از جمله این نکته که حزب کمونیست ونزوئلا نخستین حزبی بود که در نخستین کارزار انتخاباتی هوگو چاوز در سال ۱۳۷۷ از او پشتیبانی کرده بود، به گرمی قدردانی کرد.

این‌ریکه کاپریلس، که پیش از این دو بار در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در مقابل هوگو چاوز بازنده شده است، این روزها به بخت خود در برنده شدن در سومین دور مبارزه انتخاباتی خیلی خوش‌بین است. اما تصمیم‌گیری‌ها زولواگا به فروختن سهام اکثریت خودش در شبکه تلویزیون خصوصی "گلوبویژن"، از اوضاعی متفاوت حکایت می‌کند.

تلویزیون خصوصی "گلوبویژن"، از همان زمان که همچون یکی از عامل‌های اصلی کودتای سال ۱۳۸۱ بر ضد دولت هوگو چاوز وارد صحنه شد، جنجالی‌ترین کانال تلویزیونی ضد چاوز در ونزوئلا بوده است. زولواگا که سه سال پیش برای گریز از محاکمه به جرم احتکار، از کشور فرار کرد و به آمریکا رفت، در توضیح تصمیم خود به فروش سهامش در گلوبویژن گفت که، ادامه کار شرکت دیگر قابل‌توجیه نبود "چرا که در آمدمان دیگر کفاف مخارج‌مان را نمی‌داد... حتی نمی‌توانیم حقوق‌ها را متناسب با نرخ تورم و افت ارزش پول کشور افزایش دهیم. ما از لحاظ سیاسی هم دیگر امکان کار و موفقیت نداریم، چون در کشوری هستیم که کاملاً قطعی شده است و ما در جبهه مقابل دولتی قرار داریم که خواهان شکست خوردن ماست... و ادامه کار ما از جنبه قانونی هم دیگر امکان‌پذیر نیست، چرا که پروانه کار ما به‌زودی منقضی می‌شود و تمایلی هم به تجدید آن دیده نمی‌شود."

البته در سخنان او هیچ اشاره‌ی به نقش نخبگان ثروتمند ونزوئلا نمی‌شود که از طریق حمایت از کودتا و تداوم دروغ‌پرانی در قطبی کردن جامعه نقش داشتند. یکی از آن دروغ‌ها این بود که: در جریان کودتا، هواداران چاوز با گشودن آتش به روی راهپیمایان مخالف، به خشونت دامن زدند. اگر چنین اتفاقی در بریتانیا یا آمریکا می‌افتاد و گروهی رسانه‌ای در کودتا بر ضد دولت مشارکت می‌کرد، کاملاً روشن است که چه بر سرش می‌آمد. با وجود این، راست‌گرایان آمریکا گستاخانه زولواگا را شهید راه آزادی اعلام می‌کنند! برای مثال، اندیشگاه "آزادی" آمریکایی موسوم به "مؤسسه کاتو" که در سال ۱۳۸۸ همایشی پیرامون تجاوز به حریم آزادی مطبوعات در ونزوئلا برگزار کرد، از زولواگا در مقام "قهرمان واقعی" یاد کرد!

از سوی دیگر، ایلینا راس - له‌تینین، نماینده ضدکوبایی کنگره آمریکا از حزب محافظه‌کار، موافقت رأی دهندگان ونزوئلا با سمت‌گیری سیاسی کشور را نمی‌خواهد بپذیرد، و می‌گوید: "انجام انتخابات به صرف انجام انتخابات را نمی‌توان دموکراسی واقعی دانست." او معتقد است که، باراک اوباما با فرستادن هیئت نمایندگی‌ای دیپلماتیک به ونزوئلا برای شرکت در تشییع جنازه هوگو چاوز (که تازه هیئت بلندپایه‌ی هم نبود)، موضعی ملایم نسبت به انقلاب بولیواری ونزوئلا گرفته است. او مصرانه تأکید می‌کند که، حتی همین اقدام کوچک باراک اوباما که روابط میان دو کشور را عادی جلوه می‌دهد، "موقعیت مخالفان دولت را ضعیف کرده است."

البته باید گفت که نامزد جرگه‌سالاران (ثروتمندان و توانمندان) در انتخابات ریاست جمهوری ۲۳ فروردین‌ماه [چند هفته دیگر] که با موضع‌گیری‌های اخیرش آبروی خود را در پیشگاه مردم برده است، اینک در موقعیتی ضعیف قرار دارد. نیازی به این نیست که تضعیف موقعیت او را ناشی از موضع اوباما بدانیم. برای نمونه، کاپریلس در جایی گفته بود: "یک راننده اتوبوس نباید رئیس جمهور شود"، که تأیید کننده تعصب نورچشمی‌هایی پولدار بر ضد طبقه کارگر است که فکر می‌کنند به دنیا آمده‌اند تا بر دیگران حکم برانند. و البته کمتر کسی از مردم ونزوئلا از این حرف کاپریلس تعجب کرد.

ادامه پیام های احزاب کمونیستی و کارگری...

پیام حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰، به مناسبت برگزاری کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای گرامی،

حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰، گرم ترین دروذهای برادرانه خود را به کنگره ششم حزب توده ایران، و از طریق شما به همه اعضا و هواداران حزب شما، می فرستد.

دو حزب ما پیوندهای تاریخی مشترکی دارند، و در پی حضور شماری از اعضا و هواداران حزب شما در اینجا در حکم پناهنده سیاسی، این پیوندها بیش از پیش نزدیک تر شد. این رفقا در پایان دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰ خورشیدی) و سال های دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰ خورشیدی) در دانشگاه های فیلیپین تحصیل کردند. حزب ما از انقلاب شکوهمند شما بر ضد دیکتاتوری پهلوی حمایت کرد، و آزار و کشتارهای دیکتاتوری دین سالار اسلامی پس از انقلاب را نیز محکوم کرد. این رژیم مسیر انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) ایران را منحرف و دستاوردهای آن را نابود کرد. حزب ما برای پایان دادن به جنگ آمریکا افروخته عراق - ایران نیز پیکار کرد.

ما از مبارزه شما بر ضد رژیم دیکتاتوری دین سالار حاکم بر ایران حمایت می کنیم. این رژیم با پنهان شدن در پشت شعارهای ضدامپریالیستی، نسخه های نولیبرالی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" برای خصوصی سازی و مقررات زدایی هرچه بیشتر را دنبال و اجرا می کند. تنها نتیجه این روند، تحکیم و تقویت تسلط بورژوازی ای دیوان سالار (بوروکراتیک) و فاسد بر اقتصاد ایران بوده است که سیاست های شدید ریاضتی و سرکوبگرانه ای را به کارگران، جوانان، دانشجویان، و زنان ایران تحمیل می کند.

برای کنگره ششم حزب توده ایران موفقیت کامل آرزو داریم، و امیدواریم که جبهه ضد دیکتاتوری شما هرچه زودتر نیرو و استحکام یابد و بر نیروهای الیگارشی بهره کشی، استبداد، واپس گرایی، و تاریک اندیشی مذهبی در کشورتان غلبه کند. ما با شما در مبارزه تان در راه صلح، آزادی، پیشرفت ملی و دموکراتیک، و سوسیالیسم، ابراز همبستگی می کنیم.

در آخر، اطمینان داشته باشید که حزب ما به مبارزه خود با هرگونه مداخله امپریالیست های آمریکایی و "ناتو" و صهیونیست های اسرائیلی در ایران، ادامه خواهد داد.

با دروذهای کمونیستی،

آنتونیو پاریس، دبیر کل، حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰

۱۰ فوریه ۲۰۱۳ (۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۱)

پیام تبریک حزب کمونیست کانادا، به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

از جانب همه اعضای حزب کمونیست کانادا، خوشوقتی که گرم ترین دروذهای خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره ششم شما، و از طریق آنان به همه اعضا و هواداران حزب توده ایران تقدیم کنیم.

کنگره حزب شما در شرایط حساسی برگزار می شود که بحران سرمایه داری جهانی همچنان ژرف تر می شود، و قدرت های امپریالیستی در اردوگاه «ناتو» به سرکردگی آمریکا اقدام های تجاوزکارانه خود را در سراسر جهان، و به ویژه در خاورمیانه، افزایش می دهند.

ما به تلاش های حزب توده درود می فرستیم که از منافع طبقه کارگر و توده های کار و زحمت ایران، و از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم حمایت می کند، و به برپا داشتن اتحادی دموکراتیک و مردمی در مخالفت با رژیم فرقه گرای افراطی و سرکوب گر تهران یاری می رساند، ضمن آنکه از حق حاکمیت ملی ایران دفاع می کند و با هرگونه فشار و تهدید امپریالیستی ای بر ضد کشور مخالف است و با آن مبارزه می کند.

به ویژه، ما برخورد ستیزه جوینانه دولت کانادا نسبت به ایران را قاطعانه محکوم می کنیم، و از سر گرفته شدن فوری روابط دیپلماتیک میان دو کشور

را خواهانیم. همچنین، ما لغو همه تحریم های تنبیهی اقتصادی تحمیل شده بر ضد ایران را خواستاریم که قربانیان اصلی آن خود مردم ایران هستند. ما هرگونه تجاوز امپریالیستی بر ضد کشور شما را، چه امروز و چه در آینده، مردود و محکوم می دانیم، و حل و فصل مسالمت آمیز و سیاسی اختلاف ها را خواستاریم.

برای بحث ها و تصمیم گیری های کنگره شما کمال موفقیت را آرزومندیم، و بار دیگر بر تمایل خود به هرچه نزدیک تر و عمیق تر کردن پیوندهای برادرانه کمونیستی درازمدت میان دو حزب تأکید می کنیم.

میگل فیگوئرا، از طرف کمیته اجرایی مرکزی «حزب کمونیست کانادا»
تورتو، ۷ فوریه ۲۰۱۳ [۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱]

پیام حزب کمونیست مکزیک، به ششمین کنگره حزب توده ایران

«حزب کمونیست مکزیک» «با شور فراوان دروذهای خود را به ششمین کنگره حزب برادر، حزب توده ایران تقدیم می کند.

ما از شرایط دشوار و شاق، و وضعیت حساسی که رفقای ما در ایران با آن روبه رو هستند اطلاع داریم، و می دانیم که منافع نیروهای جنگ طلب در درون و پیرامون کشورتان با هم پیوند دارند، و کشور شما را به مرکز مناقشه و هدف حمله رقابتی امپریالیست ها تبدیل کرده اند. ما ارزیابی شما از وضعیت ایران و منطقه پیرامون آن را مطالعه کردیم، و افتخار می کنیم که برادران طبقاتی ما، برنامه های آینده خود را بر پایه اصولی علمی، بر اساس مارکسیسم-لنینیسم، تدوین می کنند. ما اطمینان داریم که این برنامه، در عمل، به فعالیت پر قدرت حزب و پیشاهنگی آن در جنبش مردمی منجر خواهد شد. سردرگمی و ترس همواره مغلوب هوشیاری و سوسیالیسم علمی می شود.

ما تاریخ طولانی و قهرمانانه حزب توده و کادرهای آن را تحسین می کنیم. ما می دانیم که تجربه آن حزب که به نسل های پر شمار مبارزان کمونیست منتقل شده است، میراثی انقلابی و اندوخته یی سیاسی است که در جریان برگزاری این کنگره و تصمیم گیری های آن، ضامن رشد و توانمندی مطلوب حزب خواهد بود که به نوبه خود اثر سودمندی بر جنبش طبقاتی و مردمی خواهد داشت.

ما نقش حزب شما را در پیکار با استعمار بریتانیا، مبارزه زیرزمینی با رژیم شاه، و شرکت قاطع و مصممانه در انقلاب ۱۹۷۹ (انقلاب بهمن ۱۳۵۷) به خوبی به یاد داریم. پرچم سرخ ما در برابر آن رفقای که در دوره طولانی مدت فعالیت «غیرقانونی» حزب شما اعدام شدند یا در زیر شکنجه جان خود را از دست دادند، به احترام سر تعظیم فرود می آورد. ما حمایت خود را از حزب توده ایران اعلام می کنیم، و قانونی شدن هرچه زودتر فعالیت آن حزب را خواستاریم.

ما تردیدی نداریم که ریشه های آن حزب در میان توده ها اساساً نابودنشده است، که کادرهای کمونیست دشواری ها را با موفقیت از سر خواهند گذراند، و اینکه گرایش های علمی حزب برترین امید برای خنثی کردن نقشه های امپریالیستی و طرد نیروهای تاریک اندیش است.

حزب کمونیست مکزیک بار دیگر بر پیوندهای نزدیک خود با حزب توده ایران تأکید می کند. ما رفقای حزب توده ایران را که با پذیرفتن خطر دستگیری، شکنجه، و اعدام، بنابر قوانین رژیم اسلامی و با توجه به وضعیت «غیرقانونی» بودن حزب، باز هم همچنان در راه سوسیالیسم می رزمند، تحسین می کنیم.

کارگران جهان متحد شوید!

پاول بلانکو، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک

ادامه پیام های احزاب کمونیستی و کارگری...

خواهد داشت.

حزب توده ایران در این راه شمار کثیری از رهبران و کادرها و اعضای خود را فدا کرده است، از این روی، بی جهت نیست که حزب شما را "حزب شهیدان" می نامند. رهبر فرهیخته و دانشمند تقی ارانی، در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸ در زندان شهرستانی به دست مزدوران رضاخان به شهادت رسید. بانگ خروشان افسر قهرمان توده ای شهید خسرو روزبه را به یاد داریم که در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در پاسخ به شکنجه گران و بازجویان رژیم محمد رضا پهلوی گفت: "من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینهام شعله می کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم و پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شمرده و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است." تاریخ هیچ گاه قهرمان توده ای رضا شلتوکی را فراموش نخواهد کرد که چگونه در زیر شکنجه های دژخیمان جمهوری اسلامی جاودانه شد. شهید رحمان هاتفی، روزنامه نگار و رزمنده روزهای سخت، حسن قلزجی، ناخدا بهرام افصلی، و کاروان بی پایان شهیدای توده ای در راستای همین وظیفه مهم و انسانی جان گران بهای خود را فدا کردند.

رفقای گرامی، حزب شما در وهله کنونی با انبوهی از دشواری ها در مسیر مبارزاتی خود روبه رو گردیده است، ولی ما شکی نداریم که، شما با ارائه راهکارهایی مناسب در کنگره ششم حزب تان، به سوی آینده یی شکوفا، و پیروزی گام برخواهید داشت. شما در روند مبارزاتی خود برای ایرانی دموکراتیک و توسعه یافته، بر حمایت همه جانبه حزب ما می توانید حساب کنید، و ما را پشتیبان خود بدانید. امیدواریم کنگره ششم حزب توده ایران با پیروزی و سرافرازی برگزار شود. پیروزی شما پیروزی ماست.

کمیته مرکزی حزب شیوعی کوردستان - عراق - ۳ فوریه ۲۰۱۳ [۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱]

پیام حزب کمونیست لبنان به کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای گرامی حزب توده ایران،

کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، درودهای خود را به کنگره ششم و نیز به همه شما به مناسبت ۷۱مین سالگرد بنیان گذاری حزب توده ایران و پیکار برای صلح، استقلال، دموکراسی، و سوسیالیسم در ایران تقدیم می دارد. مبارزه شما در برابر استبداد شاه و اکنون استبداد حکومت اسلامی، روندی پرتکاپو بوده است. تجاوز امپریالیستی به منطقه ما، که دستاویزی است برای غلبه بر بحران ساختاری نظام سرمایه داری بین المللی، افزایش یافته است. این تجاوز از راه ایجاد کشمکش های بیشتر برای چیره شدن بر منابع این منطقه و چپاول آن، هم زمان با پیاده کردن طرح "خاورمیانه نوین" با هدف تقسیم منطقه به کشورهای کوچک تر قومی، فرقه ای، و مذهبی، و رویارویی با یکدیگر، روی می دهد. این یورش امپریالیستی زیر رهبری ایالات متحده و آلت دست نظامی اش "ناتو"، متحدان آن در "اتحادیه اروپا"، ترکیه، و حاکمان سیاسی واپس گرای کشورهای عربی، همراه با همکاری اسلام سیاسی، مثل گروه "آخوان المسلمین" - که اکنون قدرت را در تونس و مصر در دست دارند - به منظور نابودی آرمان های انقلاب های خلقی در کشورهای عربی که دیوارهای وحشت و اختناق در برابر آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را فروریخته اند، به راه افتاده است. این نیروها - به ویژه نیروهای اسلام سیاسی - با پشتیبانی عربستان سعودی و قطر، با امپریالیسم آمریکا پیمان بستند که به سامانه اقتصادی زیر کنترل ایالات متحده و قرارداد "کمپ دیوید" آسیب نرسانند. این نیروها اکنون نیز پس از دست یافتن به حاکمیت نه تنها در بازتولید آنچه پیش از انقلاب وجود داشت گام نهاده اند، بلکه با افزودن قانون ها و آیین نامه ها، آن ها را اسلامی سازی می کنند.

این نیروهای اسلامی هم اکنون قدرت را در تونس و مصر در دست دارند،

و از متحدان نیروهای امپریالیستی شمرده می شوند، و آن ها را نوع تعمیم یافته حکومت های پاکستان، ایران و ترکیه می توان دانست. هدف عمده امپریالیسم از یک سو جلوگیری از انقلاب مردم عرب برای رسیدن به آرمان های خود و از سوی دیگر تأمین منافع امپریالیسم در منطقه و حمایت از امنیت اسرائیل (که نقش قدرت های امپریالیستی در منطقه را اجرا می کند) و از سوی دیگر تر نابودی جنبش فلسطین است.

در این شرایط دخالت امپریالیستی در سوریه افزایش می یابد. جنگ داخلی ای که امروز در سوریه جریان دارد از آن زمان آغاز شد که نظام سیاسی تصور کرد می تواند مسئله را از راه نظامی حل کند. این جنگ داخلی سرنوشت مردم سوریه و استقلال سوریه را تهدید می کند. در نتیجه ما در مقام "حزب کمونیست لبنان"، هنوز بر شعار "سه نه" - که آن را از آغاز درگیری ها در سوریه مطرح کردیم - تأکید می کنیم. این "سه نه" عبارتند از: نه به راه حل نظامی، نه به جدایی طلبی، و نه به دخالت خارجی. شکل گیری رویدادها در سوریه و گسترش درگیری ها در منطقه و جهان می تواند به ناستواری بیشتر نظام سیاسی فرقه گرای لبنان که زمینه ساز عامل های از هم گسیختگی و کشمکش های داخلی است منجر گردد، و به همان سان نیز، تجاوز پیوسته اسرائیل (که هنوز هم بخشی از زمین های لبنان را در اشغال خود دارد) به مرزهای قانونی کشور، می تواند پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد.

رفقای گرامی،

در چنین شرایطی، ما حزب های کمونیست ناگزیریم که در برابر دسیسه های امپریالیسم و نیز دخالت های خارجی در امور داخلی کشورهای مان، دوباره به پیکار مشترک روی آوریم و جامعه های خود را با دمکراتیزه کردن استوار سازیم. رویارویی با یورش های امپریالیسم، از مبارزه داخلی در کشورهای مان - به ویژه در ایران - برای دستیابی به دمکراسی، حقوق زنان، حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه های کارگری، و آزادی برای سازمان دهی مردم در جهت مبارزه برای دمکراسی و عدالت اجتماعی، جدایی ناپذیر است.

رفقای گرامی،

حزب شما با دادن خون های فراوان و سال ها زندان کشیدن در دوران شاه صدمه های زیادی را متحمل شد و این وضع به همان شدت در حکومت اسلامی نیز ادامه داشته و دارد. سرانجام پایداری شما در دولتی دمکراتیک در ایران به میوه خواهد نشست.

ما درودهای عمیق خود را به شما، شهیدان حزبی، زندانیان، مبارزان حزبی، و کنگره ششم اعلام می داریم، و برای پیکارتان در راه رسیدن به سوسیالیسم آرزوی موفقیت می کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان - بیروت، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۳ [۲۷ دی ماه ۱۳۹۱]

پیام حزب کمونیست مصر، به مناسبت ششمین کنگره حزب توده ایران

از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست مصر و همه رفقای عضو حزب، درودهای رفیقانه خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره ششم حزب توده ایران، حزبی که از آزمون تاریخ سربلند بیرون آمده است، تقدیم می کنیم. برای شما در دستیابی به هدف های پیکارتان آرزوی موفقیت داریم، آن هم در شرایط دشواری که شما به مبارزه تان ادامه می دهید و برای رسیدن به دموکراسی، سوسیالیسم، و پیشرفت قربانی ها داده اید.

در اینجا ما میبایم بر این امر تأکید کنیم که، پس از وقوع انقلاب های ملت های عرب و خیزش های سال های اخیر، اینک می بینیم که خطر قدرت گرفتن دولت های مذهبی فاشیستی همه کشورهای منطقه را تهدید می کند. این بدان علت است که نیروهای اسلام سیاسی، متحد راهبردی (استراتژیک) امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی عرب شده اند.

زنده باد مبارزه مردم ایران!

زنده باد مبارزه زحمتکشان و پرولتاریای ایران!

کمیته مرکزی حزب کمونیست مصر - قاهره، ۳ فوریه ۲۰۱۳ [۵۱ بهمن ماه ۱۳۹۱]

ادامه در صفحه ۱۴

پیام های احزاب کارگری و کمونیستی جهان به ششمین کنگره حزب توده ایران

شادباش "تربیون دمکراتیک پیشرو بحرین" به: "توده"، حزب مردم ایران



رفقای گرامی

خوشوقتم که به نام کمیته مرکزی، همه اعضای حزبمان، و "تربیون دمکراتیک پیشرو بحرین"، گرمترین دروذهای پیکارجویانه خود را به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم کنم. ما موفقیت کنگره در تمام برنامه‌های پیشرو و دستاوردهای این همایش برای رویش فصل نوینی در پیکار استوره‌ای شما برای دستیابی به آرمان‌های مردم ایران در رهایی از زنجیرهای واپس‌گرایی و برای رسیدن به دمکراسی، پیشرفت اجتماعی، صلح، و پویندگی ساختمان سوسیالیسم دلخواه را آرزومندیم.

ما با فعالیت حزب شما آشنایی بسیاری داریم و پیکار خستگی‌ناپذیرش برای تحقق همه نیازهای مردم ایران مورد احترام ما است. ما همچنین همبستگی صادقانه شما با پیکارهای عدالت‌جویانه خلقی را آزموده‌ایم. هنگامی که حزب ما، یعنی "جنبش آزادی‌بخش بحرین"، در سال ۱۹۵۵ میلادی برپا شد، چند تن از اعضای مبارز حزب شما نقش چشمگیری در کسب تجربه انقلابی برای حزب و کشور ما ایفا کردند و رفقای پیشین ما را در وظیفه ستایش‌برانگیز انقلابی خود برای ساختن حزب طراز نوین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بحرین و پیکار آزادی‌بخش برضد استعمار انگلیس و برای استقلال کشور مورد پشتیبانی و دلگرمی قرار دادند. بسیاری از آن رفقای با تجربه در مسئله‌های نظری و عملی فعالیت‌های حزب توده ایران، در آن زمان پایه پای رفقای "جنبش آزادی‌بخش بحرین" فعالیت می‌کردند. پیشینه همبستگی جهانی کارگری میان دو حزب ما، نقطه عطفی در پیوند کنونی ما در مبارزه بوده است.

ما نیز با شما و همه مردم خلیج [فارس] و شبه جزیره‌های عرب‌نشین بر این باوریم که، این منطقه با داشتن ثروت و موقعیت پراهمیت جغرافیایی یکی از حساس‌ترین منطقه‌های دنیا به شمار می‌رود، و به همین سبب این منطقه، از دیدگاه کشورهای غربی، به بستری [بازاری] مناسب برای فروش جنگ‌افزار، و در نتیجه، به یکی از ناامن‌ترین منطقه‌ها تبدیل شده است. برای حفظ این وضع موجود در منطقه، کشورهای امپریالیستی آگاهانه با به کارگیری کارگزاران بومی خود با انگیزه‌های جدایی‌طلبانه مناسب با هر کشور، به کشمکش‌های میان کشورهای منطقه را دامن می‌زنند. در سال‌های اخیر در شماری از کشورها به ویژه بحرین، کشمکش‌های جدایی‌خواهانه داخلی و منطقه‌ای گریبان‌گیر این کشور گردیده است که برآیند آن، به به هم ریختگی جنبش مردمی برای دمکراسی، پیشرفت اجتماعی، و صلح شد. برای دو حزب ما و دیگر حزب‌های همانند، اینک: جنبش‌های اجتماعی به مسیر خود برگردند، به جنگ‌ها و درگیری‌های

مسلحانه پایان داده شود، و منطقه به آرامش و همیاری در خدمت پیشرفت توده‌های مردم و پشتیبانی از صلح جهانی روی بیاورد، بسیار اهمیت دارد. پس از سرکوب خونین سرتاسری جنبش اعتراضی توده‌ای و دستاوردهای مردمی در فوریه سال ۲۰۱۱ و ایجاد چنددستگی، و به دنبال آن برانگیختن روبرویی مردم با یکدیگر، کشور ما اکنون در شرایطی نابسامان و مصیبت‌بار به سر می‌برد. حزب ما و دیگر حزب‌های ملی، در پی گفت و شنودی صمیمی‌اند که به برآیندی موثر به منظور برطرف کردن درگیری‌های چند سويه و عمیق و نیز در جهت انجام رشته اصلاح‌هایی راستین و صریح در قانون اساسی، و تقسیم عادلانه همه اهرم‌های قدرت، و تلاش برای ترمیم یکپارچگی ملی آسیب‌دیده در گسترده‌ترین سطح بتواند بیانجامد. قدرت حاکم با وجود این که از این درگیری‌ها زبان دیده است، اما هنوز به دنبال راه‌کارهای ظاهری و بی‌ثمر است که نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه مایه بدتر شدن شرایط موجودند. ما یقین داریم که همایش شما با باریک‌بینی، شرایط منطقه و به ویژه بحرین را مورد بررسی قرار خواهد داد و به مناسب‌ترین راهبرد برای پیکار عادلانه مردم دو کشور دست خواهد یافت.

با دروذهای عمیقانه و آروزی کامیابی‌های ستایش‌برانگیز کنگره شما.

عبدالامین سلمان

دبیر اول "تربیون دمکراتیک پیشرو بحرین"

پیام شادباش حزب کمونیست کردستان - عراق [الحزب الشيوعي الكوردستاني - العراق]، به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

پیشاپیش، موفقیت شما را در برگزاری ششمین کنگره حزب تان آرزومندیم. ششمین کنگره حزب تان در شرایطی بسیار بغرنج و حساس به تدوین و طراحی تاکتیک‌ها و استراتژی مبارزاتی حزب اقدام می‌کند. همزمان با برپایی کنگره، تحول‌هایی عمیق، نیرومند، و بی‌سابقه در منطقه و ایران در حال شکل‌گیری است. بیکاری، تورم فزاینده، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، سیر صعودی میزان فقر، محدودیت آزادی‌های سیاسی، رشد افسارگسیخته فساد اداری و اقتصادی و سیاسی در تارپود نهادهای حکومتی، همه و همه، پدیدآورنده جنبش‌های پرتوان مردمی و ضد دیکتاتوری در منطقه بوده است و خواهد بود. آنچه در سال‌های اخیر (۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ میلادی) در منطقه اتفاق افتاده و یا در حال اتفاق افتادن است، از سویی نشانگر خواست دیرین مردمان منطقه برای آزادی، دمکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، و پیشرفت همه جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، و از سوی دیگر از بی‌اعتمادی و بی‌باوری آنان به توانایی رژیم‌های حاکم در فراهم ساختن شرایط دستیابی به خواست‌های یاد شده حکایت می‌کند. این تحول‌ها، آزادی‌خواهان و به ویژه حزب‌های کمونیستی - کارگری منطقه را با مسئولیتی خطیر و جدی روبه‌رو کرده است. بی‌گمان کشور شما نیز از دایره این تحول‌ها خارج نبوده است و نخواهد بود. حزب شما همواره نماینده و مدافع منافع کارگران و دیگر زحمتکشان ایران بوده است. مبارزه‌های تاریخی و درخشان شما نقش مهم و برجسته‌ای در روند ستم‌زدایی، دمکراتیزاسیون، بهبود، رشد، و توسعه جامعه ایران داشته است و

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 917
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

25 March 2013

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX